

مطالعه تطبیقی ترجمه‌های تصاویر کنایی دنیا در خطبه‌های

نهج‌البلاغه

۱- مرتضی قائمی ۲- رسول فتحی مظفری*

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸)

چکیده

یکی از چالش‌های کنونی ترجمه، برگرداندن عبارت‌های کنایی زبان مبدأ به زبان مقصد است. در حوزه مهارت‌های زبانی، نقش بی‌بدیل آرایه‌های ادبی، به‌ویژه تصاویر خیال‌انگیزی مانند تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز و نیز اهمیت این صنعت‌پردازی‌ها در تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، بر کسی پوشیده نیست. با این حال، مسئله ترجمه عبارت‌هایی که معنای ضمنی دارند، نیازمند توجه و عنایت ویژه‌ای است. امروزه مترجم در رویارویی با چالش‌های پیش رو، نیازمند تسلط کامل بر هر دو زبان مبدأ و مقصد در ترجمه می‌باشد. خطبه‌های نهج‌البلاغه نمونه کاملی از بهترین تعابیر ادبی و تصویرپردازی‌های هنری هستند که در این جستار به واکاوی پنج ترجمه فارسی معروف نهج‌البلاغه پرداخته‌ایم که این ترجمه‌ها عبارتند از: ترجمه مرحوم دشتی، آیتی، مکارم شیرازی، شهیدی و فیض‌الإسلام. در این مقاله، پس از آشنایی مختصر با مفاهیم کنایه و دیدگاه‌های ترجمه، به روش‌های مختلف ترجمه عبارت‌های کنایی می‌پردازیم و آنها را مورد مقایسه قرار می‌دهیم، سپس به بررسی تطبیقی ترجمه کنایه‌های «دنیا» بر اساس ترجمه‌های مذکور می‌پردازیم. نتایج نشان می‌دهد که به طور مطلق نمی‌توان یک ترجمه را بر بقیه ترجیح داد، بلکه به صورت موردی می‌توان تا حدی به علت برتری ترجمه عبارت‌های کنایی برخی ترجمه‌ها نسبت به دیگر ترجمه‌ها دست یافت، اما اجمالاً می‌توان گفت که مترجمان در ترجمه جمله‌های کنایه از صفت، به دلیل امکانات زبانی خاص زبان مقصد، بیشتر به ترجمه معنایی و تحت‌اللفظی گرایش داشته‌اند و در ترجمه واژه‌های کنایه از موصوف نیز اغلب به ترجمه تحت‌اللفظی روی آورده‌اند و به این وسیله، معادل مناسب و گویا را انتخاب کرده‌اند و در برخی موارد، به علت عدم توجه به ساختار نحوی و بلاغی جمله، ترجمه نسبتاً ضعیفی ارائه کرده‌اند.

واژگان کلیدی: ترجمه کنایه، نهج‌البلاغه دنیا، بلاغت، معادل‌یابی.

مقدمه

فن ترجمه به عنوان یکی از پیچیده‌ترین عوامل و فرایندهای انتقال معنا، در دوران معاصر با تحولات و مطالعات گسترده‌ی زیادی روبه‌رو شده است. پیدایش نظریه‌های مختلف، در زمینه‌ی فن ترجمه و رعایت امانت‌داری و انتقال صحیح معنا در قالبی زیبا، گواه بر این موضوع می‌باشد. اهمیت این موضوع باعث شده تا امروزه مطالعات ترجمه هم به جنبه‌های هنری و ابتکاری ترجمه روی بیاورند و هم از منظر علمی و زبانشناسی به این حوزه وارد شوند. در فرایند ترجمه متون، به دلیل تفاوت‌های زبانی بین زبان مبدأ و زبان مقصد، مترجم با چالش‌هایی مواجه می‌شود که خواسته یا ناخواسته، وی را دچار تشویش خواهد کرد. یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که مترجم در روند ترجمه با آن روبه‌رو می‌شود، چندلایگی معنوی عبارت‌ها و جمله‌های زبان مبدأ است. البته این مسئله تنها در متون ادبی جلوه می‌کند و متون علمی هرگز دارای معانی چندلایه نیستند، اما مترجم در برخورد با این پدیده، نیازمند مهارت‌ها و دانش‌های مرتبط به فن ترجمه است. با ورود تصویرهای ادبی و عبارت‌های خیال‌انگیز ابتکاری به ساحت زبان، حالت یکنواختی و معیار زبان جای خود را به مؤلفه‌های سبک‌ساز خواهد داد. در متون ادبی، یکی از جلوه‌های توانمندی متکلم و نویسنده، کاربرد مفاهیم مجازی است. در عبارت‌هایی که علاوه بر معنای ظاهری، لایه‌های معنوی دیگری نیز دارند، مترجم باید با تسلط کامل به دو زبان مبدأ و مقصد، از برخی علوم مانند بلاغت، نحو و لغت‌شناسی نیز بهره‌مند باشد. در این میان، کاربرد کنایه در ادبیات همواره به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهارت‌های زبانی صاحب اثر، به شمار رفته است، چنان‌که ترجمه مفاهیم چندلایه کنایی، مترجم را به تلاش و تعمق بیشتر در حوزه‌های ادبی و بیانی دو زبان مبدأ و مقصد وامی‌دارد. نهج‌البلاغه به عنوان آیینة تمام‌نمای بلاغت و فصاحت در زبان عربی، سرشار از عبارت‌های کنایی است. از آنجا که «دنیا» یکی از واژگان کلیدی نهج‌البلاغه است و بخش مهمی از نهج‌البلاغه به معرفی ماهیت دنیا و ارتباط آن با آخرت اختصاص دارد، تصاویر کنایی فراوانی در همین راستا به خدمت گرفته شده است.

با توجه به اینکه پنج ترجمه فوق تا حدّی بیش از ترجمه‌های دیگر مورد استفاده هستند و هر یک به نوعی شهرت دارند و نیز با توجه به تنوع روش ترجمه هر یک، در این مقاله سعی شده تا این پنج ترجمه ارزشمند در موضوع مذکور، مورد مقایسه و ارزیابی قرار گیرد. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که نگارندگان این سطور هرگز در پی انتقاد از شیوه‌های ترجمه نهج‌البلاغه نیستند، چرا که ترجمه چنین اثر گرانبهایی آسان نیست و بی‌شک نیازمند فراست و هوشیاری زیادی است که تنها افراد معدودی قادر به انجام آن می‌باشند و تنوع در ترجمه یک اثر علمی-ادبی کاملاً طبیعی است. از این رو، دیدگاه نویسنده مبتنی بر مقایسه و تطبیق شیوه‌های ترجمه در بین این پنج اثر ارزشمند می‌باشد.

در این جستار، تلاش شده تا از میان تصاویر متنوع نهج‌البلاغه، کنایه‌هایی بررسی گردد که در زمینه مفاهیم «دنیا» به کار رفته‌اند. از این رو، ابتدا ماهیت ترجمه، کنایه و شیوه‌های رایج ترجمه کنایه از یک زبان به زبان دیگر مطرح شده است و آنگاه با بیان نمونه‌هایی از تصاویر کنایی مفهوم دنیا، پنج ترجمه از این عبارات بررسی شده است. پژوهش حاضر سعی دارد با ارائه نکاتی جزئی‌تر نسبت به اصول ترجمه کنایه و نگرش به ویژگی‌های انواع کنایه‌های به کار رفته، به بررسی و مقایسه عملکرد مترجمان گرامی نهج‌البلاغه، در زمینه معادل‌یابی عبارات‌های کنایی «دنیا» بپردازد.

۱- پیشینه پژوهش

به‌طور کلی، در زمینه ترجمه عبارات‌های کنایی در زبان عربی، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. دکتر عباس اقبالی در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج‌البلاغه» به نقد و بررسی شیوه ترجمه جمله‌هایی که کنایه دارند، پرداخته است و آنگاه ترجمه‌ای پیشنهادی ارائه نموده است. البته ایشان به بخشی از عبارات‌های کنایی نهج‌البلاغه پرداخته‌اند و مبنای کار خود را تنها کنایات دنیا قرار نداده است. همچنین وی در جایی دیگر در مقاله‌ای مشابه با عنوان «نقد ترجمه کنایه در ترجمه‌های قرآن»، ترجمه عبارات‌های کنایی را در ترجمه‌های معاصر مورد واکاوی قرار می‌دهد. علاوه بر مقاله‌های مذکور، می‌توان به مقاله‌های «زیباشناختی تصاویر کنایی دنیا و آخرت در

خطبه‌های نهج‌البلاغه» نوشته دکتر مرتضی قائمی و «ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات عربی و فارسی» نوشته دکتر شهریار نیازی اشاره نمود. آنچه که در پژوهش‌های فوق آمده، بررسی کلی عبارات‌های کنایی می‌باشد، اما در زمینه آنچه که مقاله حاضر در صدد تبیین آن است؛ یعنی «مطالعه تطبیقی ترجمه عبارات کنایی دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه»، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است، لذا تحقیق حاضر بر آن است تا با بررسی راهکارها و شیوه‌های ترجمه صحیح عبارات و الفاظ کنایی، زمینه را برای تشخیص صحیح ترجمه ایده‌آل فراهم سازد و روشی مناسب را در ایجاد تناسب بین زبان مبدأ و مقصد ارائه نماید. در این مقاله، سعی شده تا ابتدا الفاظ و عبارات کنایی مرتبط با دنیا در خطبه‌ها مورد بررسی قرار گیرد و آنگاه به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که:

الف) بر اساس نظریه‌های رایج ترجمه کنایه، کدام یک از مترجمان معاصر توانسته است کنایات دنیا در نهج‌البلاغه را بهتر و دقیق‌تر ترجمه نماید؟

ب) کدام مترجم توانسته است روح کلی حاکم بر متن و سبک عبارات را دقیق‌تر از دیگران در ترجمه کنایات دنیا متجلی سازد؟

ج) کدام شیوه ترجمه کنایه در ترجمه‌های مورد مطالعه بسامد بیشتری دارد؟

این مقاله در پی آن است تا با روش تحلیلی - توصیفی و از طریق بررسی لایه‌های معنایی عبارات‌های کنایی و شیوه‌های ترجمه آن، به سه سؤال فوق پاسخ دهد.

۲- مفهوم و کارکردشناسی ترجمه

پیش از ورود به مبحث اصلی مقاله، به بررسی مفهوم ترجمه از نظر لغوی و اصطلاحی می‌پردازیم. «ترجمه» بر وزن «فَعَلَّه» در لغت به معنای برگرداندن کلمات و عبارات از یک زبان به زبان دیگر است (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ۲۲۹). ترجمه را در اصطلاح به عنوان «فرایند انتقال و ارائه پیام از زبان مبدأ در قالب زبان مقصد» می‌شناسند (ر.ک؛ یارمحمدی، ۱۳۷۲: ۱۳۹).

فرایند ترجمه، علی‌رغم تعریف ساده‌ای که دارد، نیازمند فنون و دانش‌های خاصی است که در این فرآیند، مترجم باید به گونه‌ای در انتقال تمام معانی به همراه فضای حاکم بر متن ماهر باشد تا خواننده زبان مقصد بتواند حسّی را که نویسنده اصلی در پی القای آن به خواننده است، درک نماید. «ترجمه شامل جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد است که طی آن، مترجم باید سعی کند با این عمل جایگزین‌سازی خود، زمینه‌ای را فراهم آورد که در آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه با هم به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۷۰).

از این روست که نقش مترجم بسیار حائز اهمیت است و یک مترجم برای اینکه بتواند اصل امانت‌داری در ترجمه خویش را رعایت نماید، باید تنها به ترجمه لفظی متن مبدأ اکتفا نکند، بلکه به شیوه‌های بیان صاحب اثر و مؤلفه‌های سبک‌ساز وی نیز توجه نماید و ترجمه خود را موازی با همان ویژگی‌ها با ارائه فضایی متناسب با روح متن مبدأ ارائه کند. «در این فرایند، لازم است مترجم تا حد امکان سعی در بیان اندیشه متن زبان مبدأ در اسلوب و سبکی مشابه با سبک و سیاق متن اصلی داشته باشد و متن ترجمه را با همان روح متن اصلی بیان نماید» (جاحظ، ۱۳۸۷ ق، ج ۱: ۷۶-۷۷).

هرچند فن ترجمه پیشینه‌ای بسیار دور دارد، اما در دوران معاصر توجه زیادی به این مقوله شده است و نظریات فراوانی در این باب مطرح شده است و آن را با دانش‌هایی مانند زبان‌شناسی معرفتی می‌کنند. مؤلف کتاب هفت گفتار درباره ترجمه، ضمن اشاره به محدودیت‌ها و اختیارات مترجم، بیان می‌کند که نقد ترجمه باید بر محدودیت‌ها و اختیارات مترجم متکی باشد. محدودیت‌های گزینشی در برگردان متن از زبانی به زبان دیگر، شامل انتخاب به جای واژه با توجه به عملکرد آن در ساخت‌های ترکیبی، توجه به سبک متن، وحدت در استفاده از اصطلاحات، توجه به روابط دستوری حاکم بر ارکان جمله و بیان منظور نویسنده بدون هر گونه افزایش یا کاهش در مطلب است. تخطی از هر یک از موارد مذکور در نقد علمی ترجمه با برچسب «نادرست» مشخص خواهد شد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۸: ۴۷).

با جمع‌بندی و بررسی اکثر نظریه‌های ترجمه، بدین نتیجه می‌رسیم که علاوه بر اینکه یک مترجم باید با محتوای متن و نیت نویسنده آگاهی کامل داشته باشد و نسبت به هر دو زبان مبدأ و مقصد اطلاعات کافی داشته باشد، مترجم باید شکل‌های گفتاری رایج و متداول در دو زبان را بشناسد و از طریق انتخاب و ترتیب مناسب کلمات، تأثیری همه‌جانبه و لحنی مناسب را به ترجمه‌اش ببخشد. همچنین از ذوق سلیم برخوردار باشد تا بتواند الفاظی را انتخاب کند که متناسب با طبع خواننده باشد. البته نباید این نکته را فراموش کرد که ابتدا انتقال معنا در اولویت است و آنگاه باید به دنبال انتقال سبک صاحب اثر بود.

۴- مفهوم کنایه و کارکرد آن در ادبیات

یکی از زیباترین جلوه‌های بلاغت که از دیرباز در ادبیات از جمله شعر و نثر کاربرد دارد، صنعت کنایه می‌باشد. این صنعت بیانی، حاکی از فن بیان متکلم است و با استفاده از این فن ادبی، می‌توان مفاهیم پوشیده را در کلام به کار برد که درک و فهم آن نیازمند باریک‌بینی و هوشیاری مخاطب است. کنایه در لغت، مصدر «کنیت» یا مصدر «کنوت» است و زمانی به کار می‌رود که به مطلبی تصریح نشده باشد و در اصطلاح، لفظی است که از آن، لازم معنایش اراده شده است و اراده معنای اصلی نیز همراه اراده معنای لازم آن جایز است (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۳۳ق، ج ۲: ۳۹۶). کنایه را به سه قسم کنایه از صفت، کنایه از نسبت و کنایه از موصوف تقسیم می‌کنند. عبدالقاهر جرجانی در باب کنایه، تعریفی روان و منحصر به فرد دارد. وی معتقد است که: «المراد بالکنایة أن یرید المتکلم إثبات معنی من المعانی، فلا یذکره باللفظ الموضوع له فی اللّغة، ولكن یجیی إلى معنی هو تالیه و ردفه فی الوجود، فیؤمی به إلیه و یجعله دلیلاً علیه» (جرجانی، ۱۹۸۷م: ۵۴). یعنی منظور از کنایه این است که گوینده می‌خواهد معنایی را اثبات کند، ولی آن را با لفظی که در لغت برای آن وضع شده، بیان نمی‌کند، بلکه معنایی را می‌آورد که در عالم وجود تابع و هم‌ردیف آن است و به‌وسیله آن به معنای مورد نظر اشاره می‌کند و آن را دلیل آن معنی قرار می‌دهد.

در باب اینکه چرا به جای استفاده از کلام صریح و روشن، از کنایه استفاده می‌کنیم، علل زیادی ذکر شده است. استاد همایی در این باره معتقد است: «غرض از کنایه این است

که مخاطب از معنی ظاهری کلام که به ذهن نزدیکتر است، به منظور اصلی گوینده، یعنی معنی بعید منتقل شود که مفهوم کنایی است؛ به عبارت دیگر، معنی حقیقی کلمه معتبر، معنی کنایی می‌شود» (همایی، ۱۳۷۷: ۲۵۷-۲۵۶). زرکشی نیز درباره علل انتقال گوینده از سخن صریح به کنایه، چند علت ذکر می‌کند که از جمله آنها می‌توان «رعایت ادب، پرهیز از آوردن الفاظ قبیح، تأکید بر عظمت قدرت، قصد مبالغه، قصد اختصار، زیباسازی جمله، اشاره به آینده، بیان موضوعی دشوار با عبارتی آسان، و اعتماد بر هوشیاری مخاطب» را نام برد (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۳۱۳).

۴- شیوه‌های معادل‌یابی و ترجمه عبارات و الفاظ کنایی

هرچند کاربرد کنایه در سخن باعث زیبایی و دلنشین شدن آن می‌شود، اما امروزه یکی از مسائل مطرح در این باره، چالش‌های ترجمه عبارات کنایی از زبان مبدأ به زبان مقصد است. علت این امر نیز چندمعنا بودن عبارات مجازی است. اولمان (Ullmann) مسئله چندمعنایی را از دریچه «در زمانی» و «هم‌زمانی» به بحث و بررسی می‌کشد. وی معتقد است که در طول زمان یا در یک مقطع زمانی مشخص می‌توان معانی مختلفی برای یک صورت زبانی در نظر گرفت. از نظر وی، علل چندمعنایی، «انتقال در کاربرد»، «کاربرد ویژه»، «هنرآفرینی» و «تأثیرپذیری از زبان‌های بیگانه» است. انتقال در کاربرد نوعی گسترش معنایی است. در اثر هم‌نشینی یک صورت زبانی با صورت‌های دیگر، معانی متفاوت حاصل می‌شوند. از نظر اولمان، کاربرد ویژه به‌کارگیری یک واژه در مشاغل گوناگون باعث می‌شود تا چندمعنایی به وجود بیاید. هنرآفرینی، همان کاربرد استعاری و مجازی واژه‌هاست. در نهایت، تأثیرپذیری از زبان‌های بیگانه نیز از جمله علل مهم شکل‌گیری چندمعنایی است (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۳).

در زمینه چگونگی تعامل و ترجمه چنین عبارات یا الفاظی، روش‌ها و راهکارهای متعددی بیان شده است. «گروهی از جملات در زبان مبدأ، جدا از معنای صریح، دارای معنایی ضمنی هستند. مترجم در برخورد با چنین جملاتی سه امکان پیش رو دارد: الف) انتخاب جمله‌ای که معادل معنی صریح و ضمنی جمله زبان مبدأ باشد. ب) انتخاب

جمله‌ای که معادل معنی صریح جملهٔ زبان مبدأ باشد. ج) انتخاب جمله‌ای که معادل معنی ضمنی جملهٔ زبان مبدأ باشد. دستیابی به نوع (الف) اگر نگوئیم غیرممکن، به هر حال، بسیار مشکل است. انتخاب هر یک از دو گونهٔ دیگر نیز، برگردانی نه چندان موفق به دست خواهد داد. بدین ترتیب، مسئلهٔ «ترجمه‌ناپذیری» بار دیگر خود را می‌نمایاند. می‌توان گفت مترجم در شرایط زیر با مسئلهٔ ترجمه‌ناپذیری مواجه خواهد شد: الف) به کار رفتن صنایع بدیع لفظی در زبان مبدأ. ب) کاربرد واژگان در چارچوب اختلاف در نسبت زبانی. ج) کاربرد معنی ضمنی در کنار معنی صریح در زبان مبدأ» (همان، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۵). صفوی برای برون‌رفت از مشکل ترجمه‌ناپذیری چنین عبارتهایی معتقد است که «مترجم در چنین شرایطی، صرفاً مترجم نیست و باید گرایش به نویسندگی داشته باشد. در چنین مواقع، مترجم از برخی اختیارات برخوردار است که می‌تواند از آنها استفاده کند:

«۱- مترجم می‌تواند واژگانی را به متن بیفزاید. این اختیار تنها در شرایط زیر امکان‌پذیر است:

الف) واژه‌ها صرفاً برای درک اطلاعات افزوده شوند.

ب) از نظر معنایی نسبت به متن زبان مبدأ خنثی باشند.

پ) بار عاطفی متن را تغییر ندهند.

ت) با سبک به کار رفته در زبان مبدأ انطباق داشته باشد.

۲- مترجم می‌تواند مثال‌ها، مقیاس‌ها و اصطلاحات وابسته به فرهنگ زبان مبدأ را در زبان مقصد معادل‌سازی کند. این اختیار نیز صرفاً در شرایط زیر ممکن است:

الف) استدلال نویسنده بر مبنای مثال‌ها نباشد.

ب) مقیاس‌ها برای القای فرهنگ زبان مبدأ به کار نرفته باشند.

پ) اصطلاحات وابسته به فرهنگ زبان مبدأ القاکنندهٔ هویتی خاص برای متن مبدأ نباشند» (همان: ۶۷).

میلدرِد اِل. لارسون (Mildred L. Larson) در کتاب ترجمهٔ معنایی خود، برای ترجمهٔ کنایه سه راهکار پیشنهاد می‌دهد: «اول اینکه معنای کلمه ممکن است به صورت

غیرمجازی ترجمه شود. در این صورت، معنای مورد نظر ممکن است واضح باشد. بنابراین، معنای مجازی در ترجمه زبان مقصد لازم نیست. به عنوان مثال، «او به چوبه دار رفت»، ترجمه می‌شود: «اعدام شد». یا «مارتین بنی بادستکش‌هایش زندگی می‌کند»، ترجمه می‌شود: «مارتین بنی زندگی را با بوکس می‌گذراند». دومین احتمال که ممکن است در بعضی مواقع بهتر باشد، حفظ کردن کلمه اصلی، اما اضافه کردن معنا به آن کلمه است. این کار در جایی استفاده می‌شود که در آنجا به عنوان یک عضو معنادار یا تحت فشار که ممکن است مانند شعر حذف شود، به نظر برسد. برای مثال، «او هوا می‌دهد»، ممکن است ترجمه شود: «او گزارش هوا می‌دهد (پیش‌بینی می‌کند)»، «دنیا دیوانه است»، ممکن است ترجمه شود: «مردم دنیا برای دنیا می‌جنگند». سومین امکان، تعویض یک عبارت مجازی از دستور زبان مقصد برای عبارت مجازی از دستور زبان مرجع است. این مهم است که معنای اصلی عبارت حفظ شود. در یک دستور زبان، کلمه «زبان» ممکن است با معنای مجازی مکالمه استفاده شود. در زبان دیگر ممکن است کلمه «لب‌ها» این معنای مجازی را داشته باشد، در زبانی دیگر «دهان» معنای مجازی «مکالمه» را دارد. همچنین زمان‌هایی در ترجمه وجود خواهد داشت که وقتی عبارت مجازی در زبان مرجع نباشد، بهترین ترجمه، استفاده از عبارت مجازی در دستور زبان گیرنده است. برای مثال، «او به آنها دستورهایی سختی داد»، ممکن است ترجمه شود: «گوش آنها را کشید». هدف ترجمه، حذف معانی مجازی و ثانویه نیست، بلکه هدف فقط استفاده از معانی مجازی و ثانویه و حذف اصطلاحات عجیب و یا معنای غلط عبارت است که با ترجمه لغوی یک دستور زبان از معانی مجازی و ثانوی به وجود می‌آید» (لارسن، ۱۳۸۵: ۵۶).

بنابراین، از نظر لارسن برای ترجمه یک تعبیر کنایی سه روش وجود دارد که عبارتند از: الف) ترجمه کنایی؛ یعنی بیان معادل یک تعبیر کنایی در زبان مقصد که این شیوه بهترین نیز هست؛ زیرا عبارت ترجمه شده، هم وابسته به زبان مقصد و هم وابسته به زبان مبدأ است که در این صورت، از رونق بلاغی تعبیر کاسته نمی‌شود و خواننده از زیبایی‌های موجود در کلام لذت می‌برد. ب) ترجمه معنایی؛ یعنی معنا و مفهوم کنایه در زبان مقصد آورده شود. در این شیوه، مترجم برای انتقال مفهوم کنایه به زبان مقصد تکیه می‌کند و با

اندکی توضیح، سعی در تفهیم موضوع به مخاطب دارد. البته شیوه مذکور در صورتی مقبول و پسندیده است که معادلی برای تعبیر کنایی وجود نداشته باشد. ج) ترجمه تحت‌اللفظی که به طور کلی برای ترجمه تعبیر کنایی مناسب نیست و در حد امکان باید از کاربرد آن در ترجمه عبارات کنایی دوری کرد (ر.ک؛ مصطفوی‌نیا و طاهر، ۱۳۸۹: ۷۶).

با بررسی نظریه‌های فوق می‌توان گفت که ترجمه الفاظ یا عبارات‌های کنایی را نمی‌توان مقید و محدود به یک روش خاص گرداند، بلکه می‌توان گفت برای برون‌رفت از مشکل ترجمه عبارات‌ها و الفاظ کنایی باید تابع شرایط حاکم بر هر دو زبان مخصوصاً زبان مقصد بود. به عنوان مثال، با بررسی برخی ترجمه واژه‌های کنایی در آثار برخی نویسندگان متوجه می‌شویم زمانی که در زبان مبدأ واژه‌ای وجود داشته باشد که کنایه از موصوف باشد، مترجم نمی‌تواند این حق را داشته باشد که آن را به همان معنای ظاهری ترجمه نماید، مگر اینکه در حاشیه متن، معنای کنایی آن را بیاورد و یا اینکه قبلاً در جملات پیشین متن، آن را ذکر نموده باشد تا خواننده متوجه معنای کنایی آن واژه شده باشد. به هر روی، مترجم در برخورد با چنین الفاظ کنایی نمی‌تواند تنها به ظاهر لفظ بسنده نماید، بلکه موظف است تا معنای کنایی آن را برای خواننده یا در داخل متن و یا در حاشیه شرح دهد، اما زمانی که مترجم با عبارتهایی مواجه شود که کنایه از صفت هستند، در این صورت بهترین راه حل ترجمه چنین عبارتهایی این است که اگر در زبان مقصد، معادلی برای آن کنایه وجود داشته باشد، از آن استفاده نماید، البته در صورتی که واقعاً متناسب با آن باشد و هماهنگی، زیبایی و رسا بودن را با هم داشته باشد، اما اگر چنین معادلی در زبان مقصد وجود نداشته باشد، بهتر است که مترجم به ترجمه معنایی روی بیاورد و با اندک توضیحی به گونه‌ای که زیاد از متن زبان مبدأ فاصله نگرفته باشد، به برگرداندن عبارت کنایی به زبان مقصد روی بیاورد. آنچه در این مرحله برای مترجم بسیار حائز اهمیت است، این است که دچار افراط و تفریط نشود و حد تعادل را نگه دارد و هم به معنی متن پایبند باشد و هم خواننده را فراموش نکند. البته نباید این نکته را فراموش نمود که در بسیاری از موارد نیز مترجم با تکیه بر این موضوع که مخاطب تنها با ترجمه تحت‌اللفظی نیز از معنای کنایی زبان مبدأ مطلع خواهد شد، به ترجمه تحت‌اللفظی روی می‌آورد و از سوی دیگر نیز

برخی مترجمان برای رعایت اصل ایجاز و رعایت سبک زبان مبدأ در ترجمه نیز از چنین شیوه‌ای استفاده می‌کنند و همه این دلایل را باید به نبود معادل کنایی در زبان مقصد نیز افزود که باعث می‌شود تا ترجمه به سوی تحت‌اللفظی شدن و یا ترجمه معنایی گرایش پیدا کند. بنابراین، در این مقاله ما به دنبال این هستیم تا رویکرد پنج مترجم را در قبال جملات کنایی مختلف مورد ارزیابی و مقایسه قرار دهیم.

علاوه بر شیوه‌های کلی ترجمه کنایه از زبان مبدأ به زبان مقصد، باید رویکردهای دیگری نیز در ترجمه عبارت‌ها و مضامین ثانوی و ضمنی در نظر گرفت. عواملی مانند توجه مترجم به ویژگی‌های کنایات ذکر شده در زبان مبدأ از جمله ویژگی‌های نحوی و بلاغی آن عبارت‌ها و نمود یافتن این اوصاف در ترجمه زبان مقصد، از جمله مسائلی است که در نقد ترجمه مورد کاربرد قرار می‌گیرد.

۵- بلاغت کنایه‌های دنیا

بلاغت یک مسئله فطری است؛ یعنی انسان از هر پدیده خوب، زیبا و متناسب خشنود و به سوی آن جذب می‌شود. لفظ فصیح، شیرین و کلام بلیغ و متناسب، یکی از آن پدیده‌هاست. این جعل و آفرینش الهی است که لفظ خوب در جان‌ها و دل‌ها می‌نشیند و اثر می‌کند. ادیب از دستاویزهای هنری گوناگونی برخوردار است تا به کمک کنایه از لغزیدن در دام رگ‌گویی اجتناب کند تا ذوق‌ها و سلیقه‌ها، آن را به سادگی پس نزنند و بر گوش‌ها سنگین نیاید. در واقع، نوعی ابهام در این سخن پوشیده دمیده می‌شود و بر وسعت، رسایی، لطف و زیبایی بیشتر آن افزوده می‌گردد. در نتیجه، متأمل به لذت ادبی عمیق‌تری نایل می‌شود (ر.ک؛ غازی، ۱۹۸۳ م: ۳۰۸-۳۰۷).

خطبه‌های گرانسنگ نهج‌البلاغه نیز سرشار از آموزه‌های اخلاقی، احکام و اعتقادهای اسلامی است که امیرمؤمنان، علیه‌السلام، با بیانی بلیغ و زیبا در قالب تصاویر ادبی خیره‌کننده‌ای همانند کنایه بدان پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه، پرهیز از فریفتگی و دنیا دوستی است. ایشان روی آوردن به دنیا را سرآغاز غفلت از یاد خداوند می‌دانند و در حکمت‌های گهربار خویش می‌فرمایند: «مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَيَّ

اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا، وَ لَا يَنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا» (نهج‌البلاغه/ ح ۳۸۵)؛ یعنی در خواری دنیا نزد خدا همین بس که جز در آن، نافرمانی خدا نکنند و جز با ترک آن، به آنچه نزد خداست دست نیابند.

از مهم‌ترین اوصافی که در کلام امیرالمؤمنین، علی^(ع) راجع به دنیا آمده است، می‌توان به شناخت دنیا و ضرورت پرداختن به آخرت به جای دنیا و نیز زودگذر، فریبنده و محل عبور بودن برای انسان و مزرعه آخرت بودن دنیا اشاره نمود. تأثیرگذاری چنین رهنمودهایی زمانی شدت می‌یابد که در قالب تصاویر ادبی زیبایی گنجانده شده باشند. از آنجا که امام اول شیعیان توجه ویژه‌ای نسبت به شناساندن دنیا به مخاطبان خود داشت، این توجه و اهمیت باعث گردیده تا ایشان برای نفوذ بیشتر و تأثیرگذاری عمیق‌تر سخنان خود، از جمله‌های بلاغی، به‌ویژه کنایه و استعاره زیاد استفاده نمایند. کاربرد کنایه دنیا را در خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌توان از دو جهت بسیار مهم مورد واکاوی قرار داد: اول اینکه نشان‌دهنده مهارت و فن کلام ایشان در معرفی دنیا به شکل تأثیرگذار می‌باشد و دوم اینکه حاکی از ایدئولوژی و طرز تفکر ایشان نسبت به مقوله دنیا است. بی‌شک بررسی واژه‌های به‌کار رفته در معرفی دنیا می‌تواند زاویه دید و بینش امام^(ع) را برای مخاطب روشن سازد. این مطلب زمانی محقق می‌شود که با اندک نگاهی با واژه‌های به‌کار رفته در باب دنیا به شکل کنایی آشنا شویم. کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌هایی مانند «قرار خبیره»، «دار الطعن»، «ایام امل»، «عاجل»، «ایام الفناء»، «حیفه مریحه» و غیره به خوبی می‌تواند بیانگر مهارت و نوع اندیشه امام علی^(ع) نسبت به دنیا باشد.

۶- عبارات و واژه‌های کنایی دنیا

۶-۱) کنایه از صفت

یکی از اقسام کنایه به تناسب معنایی که به آن اشاره می‌کند، کنایه از صفت می‌باشد، به گونه‌ای که برای بیان صفتی در مورد شخص یا شیئی خاص، عبارتی به‌کار می‌بریم که در بطن معنای ظاهری خود، معنایی ضمنی و پوشیده حمل می‌کند که درک آن معنای پنهان، نیاز به دقت و باریک‌بینی دارد. از آنجا که در کنایه قرینه‌ای ذکر نمی‌شود، شناخت

مفهوم باطنی عبارت‌های کنایی و درک صفتی که برای آن شخص یا شیء در نظر گرفته‌ایم، کمی دشوار خواهد بود.

۱-۱-۶) اغواکنندگی و وسوسه دنیا

امیرمؤمنان^(ع) در معرفی دنیا، ویژگی فریبندگی و وسوسه‌برانگیز بودن آن را در تصاویر کنایی بسیار زیادی به کار برده است تا علاوه بر اهمیت این موضوع، زیبایی ادبی و بلاغی چنین تعبیرهایی نیز تأثیرگذاری بیشتری را بر مخاطب به دنبال داشته باشد. در ذیل به بخشی از تصاویر کنایی دنیا و معانی پوشیده آن اشاره می‌کنیم و آنگاه به بررسی ترجمه‌های ارائه شده این عبارت‌ها می‌پردازیم.

❖ «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَحَذَّرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ» (همان/خ ۱۱۱).

شناساندن دنیا از سوی امام به مخاطب، یکی از مهم‌ترین موضوع‌های نهج‌البلاغه است. امام برای اینکه شدت وسوسه‌برانگیز بودن دنیا را برای مردم بازگو نماید، از دو صفت یاد می‌کند که ذائقه و میل انسان‌ها به شکل غریزی به آن دو ویژگی گرایش فراوانی دارد. عبارت فوق، بخشی از خطبه ۱۱۱ نهج‌البلاغه است که دنیا را «شیرین» و «سبز» معرفی می‌کند. ابن‌میثم در تفسیر این جمله می‌گوید: «چشیدن شیرینی و دیدن سبزه، مانند دیگر چیزهای لذیذ، مطبوع و لذت‌بخش است و اینکه تنها به لذت حاصل از این دو حس اشاره فرموده، برای این است که لذتی که از طریق این دو حس به دست می‌آید، در مقایسه با دیگر حواس بیشتر و به‌وسیله آنها، التذاذ نفس زیادتر است» (ابن‌میثم، ۱۳۸۵: ۵۵۳). بنابراین، می‌توان گفت که این جمله کنایه از شدت وسوسه‌برانگیز بودن و خودنمایی دنیا در برابر شیفتگان خود می‌باشد. اینک به ترجمه‌های این جمله در زبان فارسی می‌پردازیم:

○ «پس از ستایش پروردگار، همانا من شما را از دنیای حرام می‌ترسانم؛ زیرا در کام،

شیرین و در دیده انسان، سبز و رنگارنگ است» (دشتی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

○ «اما بعد، شما را از دنیا بر حذر می‌دارم؛ زیرا دنیا، ظاهرش شیرین و باطراوت است»

(مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ج ۵: ۲۲).

- «اما بعد، شما را از دنیا بر حذر می‌دارم که در کام، شیرین است و در چشم، سبز و خرم» (آیتی، ۱۳۷۹: ۲۵۵).
- «اما بعد، من شما را از دنیایی می‌ترسانم که در کام، شیرین و در دیده، سبز است و رنگین» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).
- «پس از حمد بر خدا و درود بر پیغمبر اکرم^(ص)، شما را از (دل بستن به) دنیا بر حذر می‌دارم؛ زیرا دنیا (به کام دنیاپرستان) شیرین و (در نظر آنان) سبز و خرم است» (فیض‌الإسلام، ۱۳۳۱، ج ۲: ۳۴۲).

با توجه به تفسیری که ابن‌میثم از جمله فوق داشته، دو ویژگی اغواگری و مبالغه در وسوسه دنیا، از کنایه فوق استخراج می‌شود. در ترجمه اگر نتوان معادلی کنایی ذکر نمود، حداقل باید به مختصات علم معانی در ترجمه دقت نمود و نباید تأکید را در ترجمه نادیده گرفت. در ترجمه‌های پیش رو، مترجمان جز آیت‌الله مکارم شیرازی، بقیه به ترجمه معنایی عنایت داشته‌اند. روی آوردن به ترجمه معنایی به این دلیل است که در اینجا نمی‌توان معنایی کنایی متناسب با زبان مقصد را ارائه نمود و از این رو، فضای ترجمه معنایی بر ترجمه‌های فوق نمود یافته است. در ترجمه مرحوم دشتی و شهیدی، کاربرد واژه «ترساندن» برای دنیا درست نیست، چراکه مصدر تحذیر بیشتر برای هشدار دادن و آگاه کردن به کار می‌رود و نیز می‌توان از دنیا در راه صحیح بهره‌مند شد. در ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی به ذکر رنگ سبز اشاره نشده است و به جای آن از واژه «باطراوت» استفاده نموده است. ترجمه دکتر شهیدی نیز دنیا را به صورت نکره ذکر نموده که بهتر بود به همان صورت معرفه ترجمه می‌شد. ترجمه‌های معنایی فوق تقریباً به یکدیگر شبیه هستند و اما با این حال، ترجمه مرحوم آیتی به خاطر پایبندی بیشتر به زبان مبدأ و ساختار آن، بهتر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد و در این باره می‌توان ترجمه پیشنهادی زیر را ارائه نمود:

* **ترجمه پیشنهادی:** «اما پس از ستایش خداوند من شما را از [دل‌بستگی] به این دنیا بر حذر می‌دارم، چراکه در کام انسان بسیار شیرین و دلنشین است و در چشم انسان سبز و دل‌فریب است».

۲-۱-۶) عدم ثبات و دگرگونی احوال دنیا

الف) «وَلَمْ تَطَّلُهُ فِيهَا دِيمَةً رَخَاءٍ إِلَّا هَتَنْتَ عَلَيْهِ مُزْنَةً بَلَاءٍ» (همان/خ ۱۱۱).

امیرمؤمنان علی^(ع) در خطبه صد و یازده در ذکر اوصاف دنیا، با چندین تعبیر مختلف، به بیان تغییر و تحوّل دنیا، عدم ثبات در احوال آن و فریبنده بودن آن اشاره می‌کنند. ابن‌ابی‌الحدید در شرح این جمله می‌گوید: «و طَلَّهُ السَّحَابُ، يَطْلُهُ إِذَا أَمْطَرَهُ مَطْرًا قَلِيلًا - يَقُولُ أَعْطَتْ قَلِيلًا مِنَ الْخَيْرِ وَ أَعْقَبَتْ ذَلِكَ بِكَثِيرٍ مِنَ الشَّرِّ - لَأَنَّ التَّهْتَانَ بِمَعْنَى الْكَثِيرِ الْمَطْرِ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۷: ۴۲۹). مرحوم خوئی نیز در شرح این جمله می‌گوید: «إِسْنَادُ «هَتَنْتَ» إِلَى «مُزْنَةٌ» مِنْ بَابِ التَّوَسُّعِ وَالْمَعْنَى أَنَّهُ لَمْ تَمْطُرْ عَلَيَّ أَحَدًا فِي الدُّنْيَا دِيمَةً أَيْ مَطْرًا خَفِيفًا مَوْجِبًا عَلَى رَخَاءِ خَالِهِ وَ سَعَةِ عَيْشِهِ إِلَّا أَنْصَبَتْ عَلَيْهِ أَمْطَارًا كَثِيرَةً مِنْ مُزْنَةِ الْبَلَاءِ وَ سَحَابَةٍ فَتُوجِبُ شِدَّةَ خَالِهِ وَضِيقَ عَيْشِهِ، وَ الْغَرَضُ أَنَّهَا إِذَا أَعْطَتْ أَحَدًا قَلِيلًا مِنَ الْخَيْرِ أَعْقَبَتْ ذَلِكَ بِكَثِيرٍ مِنَ الشَّرِّ» (خوئی، ۱۴۲۴ق: ۱۰۰۵). ایشان می‌گویند: «اسناد واژه «هتنت» به خاطر مبالغه در این امر می‌باشد و این بدان معناست که در دنیا، باران خفیفی از رفاه و خوشی بر کسی نمی‌بارد، جز اینکه باران‌های سیل‌آسایی از بلا و مصیبت به او رو می‌کند و باعث بدبختی و تنگدستی او خواهد شد و مراد از ذکر این جمله آن است که دنیا وقتی به شخصی اندک خیری برساند، در پس آن او را به زیان و خسران بی‌اندازه مبتلا می‌نماید.

تصویر فوق را می‌توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد. اول اینکه رفاه و خوشی‌های دنیا را مصیبت‌های تلخ و ناگوار از بین می‌برد و دوم اینکه برای خوشی‌های دنیا، از واژه «دیمه = باران اندک و ناچیز» و برای تلخی‌ها و مصائب آن، از واژه «مُزْنَةٌ = باران سهمگین و شدید» استفاده نموده است. در واقع، دو نوع کنایه از صفت در اینجا وجود دارد و آن اینکه هیچ بقا و دوامی را نمی‌توان برای خوشی‌های دنیا متصور شد و دوم اینکه شدت تلخی‌ها و ناگواری‌های دنیا قابل قیاس با دوران خوشی آن نیست. در واقع، خاصیت دنیا این است که پس از هر نوع راحتی اندک، دشواری بسیار زیادی برای انسان به بار می‌آورد. به طور کلی،

ویژگی متغیّر بودن و بی‌ثباتی احوال دنیا و غیر یکسان بودن خوشی‌ها و ناگواری‌های دنیا را می‌رساند. در اینجا به ذکر ترجمه‌های فارسی این جمله امام^(ع) می‌پردازیم.

○ «شبنمی از رفاه و خوشی دنیا بر کسی فرود نمی‌آید، جز آنکه سیل بلاها همه چیز را از بیخ و بن می‌کند» (دشتی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

○ «هنوز باران ملایم خوشی، راحتی دائم برایش پدید نیاورده که بلاها سیل‌آسا بر سرش فرو می‌بارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۸).

○ «برکسی باران نرم آسایش نبارید که پس از آن به رگبار بلایش گرفتار ننمود» (آیتی، ۱۳۷۹: ۲۵۵).

○ «باران آسایشش بر کسی نبارید، جز آنکه با رگبار بلایش بیازارید» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

○ «در دنیا او را باران فراخی و خوشبختی تر نساخت، مگر اینکه ابر بلا پی‌درپی بر او بارید (چون رفتار دنیا این گونه است)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۳۱، ج ۲: ۳۴۳).

در ترجمه‌های فوق، ترجمه مرحوم دشتی و ترجمه آیت‌الله مکارم و مرحوم فیض‌الإسلام به یکدیگر شباهت دارد و تا حدّی به ترجمه معنایی شباهت دارند، چون به اندک توضیحی اشاره نموده‌اند، ولی معادل کنایی برای آن نیافته‌اند. قسمت دوم ترجمه مرحوم دشتی ظاهراً کمی از معنای اصلی دور شده است، امّا با توجه به ساختار عربی زبان مبدأ، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی و فیض‌الإسلام را می‌توان ترجمه‌هایی بهتر دانست، چرا که هم به سمت ترجمه معنایی گرایش دارد و هم اینکه معنا را به خوبی به زبان مقصد بازگردانده است و به پیوستگی و نزدیکی خوشی و ناخوشی نیز توجه کرده که از «لم...+...إلا...» برداشت می‌شود و در فارسی به «همین‌که...» یا «هنوز...» ترجمه می‌شود، امّا ترجمه مرحوم آیتی و استاد شهیدی نیز تنها به ترجمه صورت زبان مبدأ به شیوه ایجاز روی آورده‌اند، با این تفاوت که ترجمه استاد شهیدی ترجمه‌ای ادبی و شیوا متناسب با سبک ادبی زبان مبدأ برگزیده‌اند. با این حال، هیچ یک به ذکر معادل کنایی آن نپرداخته‌اند، چون تمام کنایات و مفاهیم کنایی قابل انتقال به شکل کنایی در زبان مقصد نیستند و از این

روی، نمی‌توان چنین توقّعی نیز داشت، چنان‌که در ترجمه پیشنهادی نیز نمی‌توان به تفاوت زیادی اشاره نمود:

ترجمه پیشنهادی: «همینکه دنیا باران ملایمی از خوشی و رفاه خود را بر کسی بباراند، پس از آن بارانی سیل‌آسا از مصیبت و بلا را بر او فرود می‌آورد».

ب) «وَخَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَةٌ أَنْ تُمَسِّيَ لَهُ مُنْكَرَةٌ» (نهج‌البلاغه/خ ۱۱۰).

بحث بی‌وفایی دنیا و زودگذر بودن حمایت دنیا از انسان، نه تنها در نهج‌البلاغه، بلکه در فرمایش‌های دیگر حضرت^(ع) نیز آمده است. به عنوان مثال در کتاب غرر الحکم و دُرر الکلم از ایشان چنین نقل شده است: «كَمْ مِنْ وَائِقٍ بِالدُّنْيَا قَدْ فَجَعَتْهُ» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۵۱)؛ یعنی چه بسیار کسانی که به دنیا اطمینان کردند و از آن ضربه خوردند. در اینجا نیز امام با تعبیر زیبایی به جای آنکه به صورت مستقیم به این ویژگی دنیا اشاره کنند، آن را با تعبیری زیبا، ملموس و عینی به مخاطبان کلام خود عرضه می‌دارد. امام در تعبیر بی‌وفایی و سرعت تغییر موضع دنیا از جمله فوق استفاده فرموده‌اند و زمان را در این کلام به تصویر می‌کشند که فاصله زمانی بین شیرینی و تلخی دنیا، کمتر از یک روز است. به جای این معنای صریح، از تصویر کنایی فوق بهره می‌گیرند. ترجمه‌های فارسی:

○ «هرگاه صبحگاهان به یاری کسی برخیزد، شامگاهان خود را به ناشناسی می‌زند» (دشتی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

○ «هرگاه صبحگاهان به یاری کسی برخیزد، شامگاهان خود را به ناشناسی می‌زند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۸).

○ «اگر بامدادان به کسی روی یاری نشان دهد، شامگاهان بر او چهره دژم کند» (آیتی، ۱۳۷۹: ۲۵۵).

○ «در خور دنیا است که بامداد یاور کسی بُود، شامگاهش ناشناس انگارد» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

○ «شایسته است که در اوّل بامداد یار و یاور انسان بوده، او را همراهی نماید و در شب، تغییر یافته، دشمنش گردد» (فیض‌الاسلام، ۱۳۳۱، ج ۲: ۳۴۳).

ترجمه‌های فوق، همگی مفهوم ظاهری آن را به زبان مقصد بازگردانده‌اند. هرچند در این پژوهش بر آن بوده‌ایم تا به ارزیابی و مقایسه کیفیت‌های ترجمه عبارات کنایی بپردازیم، اما ذکر این نکته ضروری است که در برخی موارد نیز تعبیر و جملات کنایی در بطن خود متشکل از واژه‌های استعاری می‌باشند که در کنار یکدیگر توانسته‌اند تا تعبیری کنایه‌آمیز را شکل دهند و اینگونه از کنایات در نهج‌البلاغه فراوان است. در تعبیر کنایی فوق، از میان شیوه‌های ترجمه عبارات کنایی موجود و رایج، در اینجا از شیوه تحت‌اللفظی استفاده شده است. چه بسا کاربرد ترجمه‌ای معنایی، مترجم را به سمت و سوی تفسیر و شرح این جملات سوق می‌داد و از این رو، هر پنج مترجم به ترجمه تحت‌اللفظی آن بسنده کرده‌اند. علاوه بر نوع ترجمه، در ارزیابی کلی پنج ترجمه نیز می‌بینیم که ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی دقیقاً مانند ترجمه مرحوم دشتی است و مرحوم آیتی نیز در ترجمه واژه «متنكرة»، از لفظ «چهره دژم کند» استفاده کرده است و مرحوم فیض‌الإسلام نیز از واژه «دشمن» استفاده نموده است که متناسب با واژه «متنكرة» نیست، چراکه معنای این واژه، «ناشناس بودن» است. ترجمه استاد شهیدی نیز همانند ترجمه جملات پیشین، به صورت ادبی و شیوا، در راستای انتقال سبک زبان مبدأ به مقصد آورده شده است و ترجمه‌ای که می‌توان ارائه نمود نیز بیشتر به سمت و سوی ترجمه معنایی گرایش دارد:

* ترجمه پیشنهادی: «شایسته دنیا است که هرگاه صبحگاهان یار و یاور انسان باشد، شبانگاه او را رها می‌کند و خود را به ناشناسی می‌زند».

د) «وَلَا يُمْسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ، إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۱۰).

ابن ابی‌الحدید در مورد علت استفاده امیرالمؤمنین، علی^(ع) از تعبیر فوق می‌گوید: «وَإِنْ قُلْتَ لِمَ حُصَّ الْأَمْنُ بِالْجَنَاحِ وَالْخَوْفُ بِالْقَوَادِمِ؟ لِأَنَّ الْقَوَادِمَ مَقَادِيمُ الرَّيْشِ وَالرَّأَكِبُ عَلَيْهَا يَعْزُضُ خَطَرَ عَظِيمٍ وَ سُقُوطُ قَرِيبٍ وَ الْجَنَاحُ يَسْتُرُ وَ يَقِي الْبَرْدَ وَ الْأَذَى» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ق، ج ۷: ۲۳۱)؛ یعنی چنانچه این سؤال پیش آید که چرا لفظ امنیت با واژه «جناح = بال» آمده است و ترس و وحشت با واژه «قوادم = شاه‌بال»، باید چنین پاسخ داد که چون شاه‌بال در قسمت جلوی سایر پرهای پرند وجود دارد و کسی که بر روی آن قرار گیرد، در

معرض خطر بزرگ و یا سقوط قریب‌الوقوع قرار می‌گیرد، اما «جناح» باعث پوشش و حفاظت از سرما و آسیب می‌گردد.

ابن‌میثم، از شارحان بزرگ نهج‌البلاغه، در تفسیر این جمله می‌فرماید: «اینکه امام در تشبیه دنیا از لفظ «جناح» استفاده نموده، این است که جناح یا بال، پیوسته در حرکت و تغییر است و با ذکر آن به سرعت دگرگونی‌ها و تحولات دنیا اشاره می‌کند و اینکه ترس را به پره‌های بزرگ جلوی بال (قوادم) نسبت و اختصاص داده، به این سبب است که این پرها به منزله سر بال هستند. در سرعت حرکات و تغییرات بال نقش اساسی را دارند و اگر انسان در زیر بال آن ایمنی و آسایشی به دست آرد، این امن و امان دستخوش دگرگونی‌های سریع است و ترس و بیم سریع‌تر و بیشتر متوجه او خواهد بود» (ابن‌میثم، ۱۳۸۵: ۵۵۴). البته باید به این نکته اشاره نمود که در جمله فوق، استعاره به کار رفته است و منظور ابن‌میثم نیز از تشبیه این است که ابتدا تشبیه به عنوان پایه و اساس استعاره مطرح شده است و آنگاه در کنار سایر ارکان جمله، تعبیری کنایی به وجود آمده است. با توجه به تفسیر بحرانی، باید معنای کنایی این جمله حضرت امیر^(ع) را سرعت و شدت دگرگونی‌های امور دنیا و تغییرات آن دانست. در اینجا ذکر این نکته لازم است که کاربرد دو واژه «جناح» و «قوادم»، در بر گیرنده یک نکته معنایی ظریف است و آن هم اینکه امیرالمؤمنین^(ع)، واژه «جناح» را که به معنای «بال» است، برای واژه «امن» آورده‌اند و واژه «قوادم» به معنای شهرهایی اصلی بال‌پرندگان را برای واژه «خوف» ذکر نموده‌اند. این با هم‌آیی نشانگر نوعی تناسب بین دو واژه‌ای است که با یکدیگر آمده است. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر واژه «قوادم» می‌گوید: «قوادم جمع قادمه به معنای شهرهایی است که در قسمت جلوی بال پرندگان قرار دارد و معمولاً بسیار لغزنده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۳۱). بر اساس چنین تعریفی، به این نتیجه می‌رسیم که زندگی در دنیا، به یک شکل دوام ندارد، بلکه مدتی انسان در قسمت امن و بی‌خطر دنیا قرار دارد، ولی دیری نمی‌پاید که از آن جایگاه ثابت و استوار (جناح امن)، به مرحله و جایگاهی می‌رسد که احتمال لغزش، نابودی و هلاکت (قوادم خوف) در آن وجود دارد. کاربرد «قوادم» در مقابل «جناح»، به منظور

لغزندگی بیشتر و در معرض خطر بودن نسبت به جایگاه امن (جناح) عنوان شده است. این دیدگاهی متفاوت از نظر ابن‌میثم می‌باشد.

ترجمه‌های فارسی:

- «شبی را در آغوش نرم دنیا به سر نبرده، جز آنکه صبحگاهان بال‌های ترس و وحشت بر سر او کوبید» (دشتی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).
- «شبی را بر پر و بال امنیّت به سر نبرده، جز اینکه صبحگاه روی شهرهای لغزنده خوف قرار گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۸).
- «هر که در سایه بال‌های امن و آسایش او روزی را به شب رساند، به یقین شب را در زیر بال‌های خوف و وحشت به روز آورد» (آیتی، ۱۳۷۹: ۲۵۵).
- «شامگاهان زیر پر آسایشش نخسبد، جز آنکه بامدادان شاه‌بال بیم بر سر او کوبد» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۰۸).
- «و در بال امن و آسودگی شبی را به سر نبرد، مگر اینکه بامداد بر روی جلوبال‌های خوف و ترس بگذرانند» (فیض‌الإسلام، ۱۳۳۱، ج ۲: ۳۴۳).

ترجمه‌هایی که از این جمله زیبای امیرمؤمنان^(ع) ارائه شده، در برخی موارد با کاستی‌های زیادی مواجه شده است. در ابتدا باید گفت ترجمه چنین عبارتی نیز مانند بسیاری از نمونه‌های مذکور دیگر، تنها از طریق ترجمه معنایی و تحت‌اللفظی امکان‌پذیر خواهد بود و مترجم ناگزیر است تا به چنین رویکردی گرایش پیدا نماید. همان‌گونه که در مقدمه نیز بدان اشاره شد، در مواقعی که امکانات زبانی زبان مبدأ فراتر از زبان مقصد بوده است و ترجمه کنایات جز از طریق ترجمه معنایی و یا تحت‌اللفظی میسر نباشد، مترجم می‌تواند به چنین ترجمه‌ای روی آورد. از دیگر سو نیز برخی ترجمه‌ها، از توجه به نوع واژه و حروف غافل مانده‌اند. به عنوان نمونه، واژه «جناح» به معنای «بال» است، اما مرحوم دشتی و استاد شهیدی، از آن به «آغوش نرم و پر آسایش» یاد کرده‌اند که از معنای واژه دور شده‌اند. پیش از این نیز در مورد فرق بین واژه «جناح» و «قوادم» سخن گفتیم، اما باز در ترجمه‌های مرحوم دشتی و آیتی، هر دو به معنای «بال» آمده است. تنها ترجمه‌ای که در اینجا دچار اشتباه نشده است، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی می‌باشد، چراکه با استفاده

از ترجمه‌ای تحت‌اللفظی، معنای دقیقی از واژه‌های عبارت فوق ارائه داده است و به تفاوت بین دو جمله نایل آمده است. ترجمه‌های مرحوم دشتی و آیتی نیز به سمت و سوی ترجمه معنایی پیش رفته‌اند، اما دچار اشتباهات زیادی در ترجمه هر دو عبارت شده‌اند و استاد شهیدی نیز با ارائه ترجمه‌ای تحت‌اللفظی، با آوردن فعل «کوبیدن» در انتهای ترجمه فارسی مانند مرحوم دشتی، کمی از متن عربی دور شده است. نکته دوم نیز معنای مجازی حرف «فی» می‌باشد که در اینجا نباید «در زیر» ترجمه شود، چراکه منظور اینجا، قرار گرفتن روی بال است. چنان‌که در قسمت دوم همین عبارت نیز از حرف جرّ «عَلَى» به معنای «بر روی» استفاده شده است. در واقع، اینجا در کاربرد حرف جرّ «فی» در جمله اول، استعاره وجود دارد که مراد اصلی از آن، حرف «عَلَى» می‌باشد؛ مانند این آیه قرآن ﴿وَأَصْلَبْنَاكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ (طه/۷۱)؛ یعنی «و شما را بر تنه‌های درخت خرما به دار می‌آویزم». در اینجا نیز نشستن بر زیر بال، مقصود نیست، بلکه مراد از این جمله، نشستن بر بال و حرکت می‌باشد. این مسئله تنها در ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی رعایت شده است و دیگران آن را به معنای «زیر بال» ترجمه کرده‌اند. با این اوصاف، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی را می‌توان از بین ترجمه‌های ارائه شده به عنوان ترجمه برتر دانست. ترجمه دکتر شهیدی نیز با توجه به کاربرد واژگان کهنه زبان فارسی مانند «بخسبد» از ویژگی سبکی منحصر به فردی برخوردار است و با توجه به عدم وجود معادل کنایی برای این جمله، می‌توان چنین ترجمه‌ای را ارائه نمود:

* ترجمه پیشنهادی: «همین که انسان شبی را در زیر بال آسایش دنیا به سر ببرد، صبحگاهان بر روی شهپر لغزنده ترس و ناامنی دنیا قرار می‌گیرد».

۳-۱-۶) تفاوت بین ابزار بودن و هدف بودن دنیا

﴿وَمَنْ أُنْصِرَ بِهَا بَصَرْتَهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ﴾ (نهج‌البلاغه / خ ۸۲).

این جمله امام یکی از بی‌نظیرترین و بلیغ‌ترین سخنان ایشان در وصف دنیا می‌باشد. امام با تعبیری زیبا و هماهنگ و با استفاده از صنعت مقابله و سجع مطرف، دو جمله ارزشمند ایراد فرموده‌اند. علاوه بر این، جمله اول دارای استعاره مکنیه می‌باشد که دنیا

همچون راهنمایی است که مخاطب خود را آگاهی می‌بخشد، البته در صورتی که تنها از آن استفاده ابزاری در راه آباد کردن آخرت شود. ابن‌میثم در تفسیر این جمله می‌گوید: «هر کس دنیا را وسیله هدایت و ارشاد قرار دهد، از آن روشن‌بینی و هدایت را استفاده می‌کند. دنیا او را بینا می‌گرداند و کسی که دنیا چشمش را خیره کند و با دیده محبت دل و عشق شوق به دنیا بنگرد، دنیا چشم بصیرت او را از درک انوار الهی و چگونگی پیمودن راه هدایت کور می‌کند» (ابن‌میثم، ۱۳۸۵: ۳۶۶). بنا بر تفسیر ابن‌میثم، می‌توان گفت که اینجا نوعی کنایه از صفت وجود دارد و آن اینکه جمله اول کنایه از ابزار قرار دادن دنیا به عنوان پلی برای آخرت و جمله دوم نیز کنایه از هدف قرار دادن دنیا و بی‌توجهی به آخرت است که باعث کوردلی دوستداران دنیا می‌شود. در این موضع، به ذکر ترجمه‌های فارسی این جمله می‌پردازیم:

- «کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد، او را آگاهی بخشد و آن کس که چشم به دنیا دوزد، کوردلش می‌کند» (دشتی، ۱۳۸۷: ۹۳).
- «هر کس با چشم بصیرت و عبرت به آن بنگرد به او بصیرت و بینایی بخشد و آن کس که چشمش به دنبال آن باشد و فریفته آن گردد، از دیدن حقایق نابینایش کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۱۶).
- «هر که به چشم عبرت در آن نگرَد، دیده بصیرتش روشن گردد و هر که به دیده تمنا در آن بیند، دیدگانش را کور گرداند» (آیتی، ۱۳۷۹: ۱۵۲).
- «آن که بدان نگریست، حقیقت را به وی نمود و آن که در آن نگریست، دیده‌اش را به هم دوخت» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۵۹).
- «و کسی که (به عبرت) به آن نگریست، دنیا او را بینا و آگاه کرد (تا راه راست را یافته، خود را آماده آخرت نمود) و کسی که به زینت و آرایش آن نگاه کرد، دنیا او را نابینا گردانید» (فیض‌الإسلام، ۱۳۳۱، ج ۱: ۱۸۲).

یکی از نکات اساسی در ترجمه جمله، شناخت نوع حروف و نقش کلمات یک جمله است. بدیهی است که نوع حرف «باء» به کار رفته در جمله اول از نوع استعانت است؛ بدین معنا که در ترجمه به معنای ضمنی «به کمک»، «به وسیله» یا «با» ترجمه می‌شود. این

بدین معناست که اینجا مراد آن نیست که در دنیا نگاه شود، بلکه منظور این است که با استفاده از دنیا و یا با ابزار قرار دادن دنیا، انسان به رشد و تعالی برسد. در ترجمه‌های فوق ترجمه استاد شهیدی و مرحوم فیض‌الإسلام به بیان این نکته پرداخته‌اند و ترجمه ایشان ضمن اینکه پیام را منتقل نموده، توانسته است تا ظرافت‌های این سخن ارزشمند را نیز به زبان مقصد منتقل نماید، اما سه ترجمه دیگر با رویکرد ترجمه‌معنایی، به دنبال توضیح و شرح این نکات برآمده‌اند و سعی کرده‌اند تا معنای ضمنی و پوشیده آن را در خلال ترجمه ذکر کنند، اما استاد شهیدی تنها به ترجمه تحت‌اللفظی بسنده کرده‌اند و به جای شرح و توضیح کنایه، شیوه ترجمه ادبی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و گویا تأثیرپذیری از سبک ایجازگونه و مسجع امام باعث شده تا ایشان به دنبال انتقال ویژگی سبکی خطبه‌های امام باشد و نه اینکه آن را تشریح کند و مرحوم فیض‌الإسلام نیز بر اساس سبک خاص خود همواره با بهره گرفتن از ترجمه‌ای معنایی سعی در ارائه ترجمه‌ای مخاطب‌محور داشته‌اند و نسبت به دیگران، ترجمه‌ای رسا و واضح ارائه نموده است، چنان‌که ترجمه پیشنهادی نیز به ترجمه ایشان شباهت دارد:

* **ترجمه پیشنهادی:** «و هر کس که با دیده عبرت به دنیا و احوال آن بنگرد، دنیا به او بصیرت دل می‌بخشد، اما هر آن کس که دیده به سوی (زیورهای) دنیا گشاید، دنیا او را از دیدن حقایق نابینا می‌سازد».

۴-۱-۶) غیر حقیقی و بی‌ارزش بودن جلوه‌گری‌های دنیا

«مَا أَعْرَّ سُرُورَهَا! وَأَظْمَأَ رِيَّهَا! وَأَضْحَىٰ فَيِنَّهَا» (نهج‌البلاغه / خ ۱۱۴).

اسلوب تعجب جزء یکی از شیوه‌های تأکید محسوب می‌شود تا خواننده را نسبت به اهمیت وقوع یک موضوع آشنا سازیم. این شیوه را امام علی^(ع) در ذکر چند ویژگی دنیا به کار می‌برد تا علاوه بر تأکید، از اسلوبی زیبا و تأثیرگذار در این باره استفاده نمایند. این سخن امام را می‌توان نوعی پارادوکس نامید، چراکه شدت تشنگی را به سیرابی و شدت سوزان بودن را به سایه دنیا نسبت می‌دهند. بنابراین، این جملات نوعی کنایه دارند و مضمون فراتری از معنای ظاهری خود دارند و آن اینکه ویژگی دنیا بدین گونه است که هر

کس که طالب آن باشد، سیر نخواهد شد، چنان‌که امام در جایی دیگر نیز فرمودند دو گرسنه هستند که سیر نمی‌شوند؛ طالب علم و طالب مال دنیا. در جمله بعد نیز این معنای کنایی وجود دارد که شادی و رفاه دنیا پایدار نیست و اگر هم در دنیا رفاه و خوشبختی باشد، ارزشی ندارد و همچون سایه‌ای گرم و سوزان است. ابن‌میثم در تفسیر خود، واژه «فَی» به معنای «سایه» را کنایه از «میل به تحصیل دنیا و تکیه کردن بر مال دنیا» می‌داند (ر.ک؛ ابن‌میثم، ۱۳۸۵: ۵۶۳). مرحوم خوئی نیز می‌فرماید: «نسبت دادن صفت فریبندگی برای خوشی دنیا، تشنگی به سیرابی در دنیا و سوزنده بودن به سایه دنیا از این روست که تمام این نعمت‌های دنیوی باعث می‌شوند تا شخص از پرداختن به آخرت بازماند از روی آوردن به یاد خداوند غافل بماند. از این رو، خوشی‌های دنیوی مهم‌ترین دلیل بر فریفته شدن نسبت به دنیاست و سیرابی در دنیا از بارزترین دلایل تشنگی در آخرت است و محروم بودن از نعمت‌های بهشتی است و سایه خنک دنیا نیز از مهم‌ترین عوامل گرمی و حرارت جهنم می‌باشد. همچنین می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که مراد از تشنه‌زا بودن سیرابی دنیا این است که عطش انسان را فرو نمی‌نشانند، بلکه بدان نیز می‌افزاید، همچون کسی که از آب شور می‌نوشد و این کنایه از آن است که پرداختن زیاد به امور دنیوی باعث شدت گرفتن حرص و طمع انسان می‌شود و از این رو، هیچ‌گاه در نعمت‌های دنیوی احساس راحتی نمی‌کند، چراکه هر لحظه در اندیشه جمع‌آوری مال بیشتر می‌باشد و همواره در رنج افزایش مال و دارایی خویش است» (خوئی، ۱۴۲۴ق: ۱۰۲۱).

در ذیل به ارائه ترجمه‌های فارسی این جمله می‌پردازیم:

- «شادی دنیا چه فریبنده و سیراب شدن از آن چه تشنگی‌زاست و سایه آن چه سوزان است» (دشتی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).
- «سرور و نشاط آن چه غرورآور است! و سیرابی‌اش چه تشنگی‌زا! و چه سایه‌اش زود از میان می‌رود» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۹۸).
- «چه فریبنده است شادمانی دنیا و چه عطش‌افزاست سیراب کردنش و چه گرم است سایه آن» (آیتی، ۱۳۷۹: ۲۶۶).

○ «شادی دنیا چه فریبنده است و سیرابی آن چه تشنگی‌آورنده و سایه آن چه گرم و سوزنده» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

○ «سبحان الله (شگفتا) چیست که سرور و خوشی آن فریبنده است (به طوری که خواهان خود را از طاعت و بندگی بازمی‌دارد) و سیرابیش سبب تشنگی (در آخرت) و سایه‌اش موجب گرمی (دوزخ) است!» (فیض‌الإسلام، ۱۳۳۱، ج ۲: ۳۵۶).

یکی از نکات مهم در ترجمه از زبان عربی به فارسی و بالعکس این است که بدانیم زبان فارسی و عربی، دارای اشتراک‌های لفظی بسیاری هستند که از نظر ساخت و شکل به یکدیگر شباهت دارند، اما از لحاظ معنایی با هم تفاوت دارند. به عنوان نمونه واژه «غرور» در زبان فارسی به معنای «تکبر و خودبینی» است، اما در زبان عربی به معنای «فریفته شدن» است. اهمیت شناخت این مطالب در ترجمه بسیار ضروری است. به عنوان نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی در ترجمه فعل «مَا أَعْرَبَ» دچار التباس شده‌اند و در ذیل آن، معنای «چه غرورانگیز است» را به کار برده‌اند که صحیح نیست. نکته بسیار مهم دیگری نیز که در کلام مولا یاد شده، همراهی مفهوم گرم بودن با واژه «سایه» است. این تعبیر کنایی به معنای زودگذر بودن سایه و یا راحتی و خوشی دنیوی است، نه اینکه سایه دنیا گرم باشد، چراکه در این صورت، شاهد تقابل بین احوال دنیا نمی‌بودیم و همواره دنیا را محلی برای عذاب می‌دیدیم، در حالی که چنین نیست. همان‌گونه که پیش از این نیز بدان اشاره کردیم، وظیفه اولیّه مترجم، انتقال صحیح معنا و پیام زبان مبدأ می‌باشد و در وهله دوم می‌تواند سبک زبان مبدأ را نیز تا حد امکان در زبان مقصد پیاده کند. بنابراین، مترجم نباید از وظیفه اصلی خود غافل بماند. از منظر سبک و ساختار کلامی سخن امام نیز درمی‌یابیم که از اسلوب تعجب برای بیان شدت مبالغه استفاده فرموده‌اند، اما مرحوم فیض‌الإسلام حرف «ما» را به عنوان اسم استفهام در نظر گرفته‌اند و جمله ایشان به سوی جمله پرسشی سوق داده شده است. این دریافت صحیح از فرمایش امیرالمؤمنین^(ع) تنها در ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی مشاهده می‌شود که ایشان، صفت زودگذر بودن و نه گرم و سوزان بودن را به سایه نسبت داده‌اند، اما دیگران تنها به معنای ظاهری عبارت توجه نموده‌اند و از این رو، در ترجمه قسمت دوم فرمایش امام^(ع) دچار سوء برداشت شده‌اند.

ترجمه‌های ارائه شده از این سه جمله فوق به جز ترجمه مرحوم فیض‌الإسلام را می‌توان تحت‌اللفظی نامید که تنها به ترجمه واژه‌ها پرداخته‌اند و از ذکر توضیح و تفسیر آن خودداری کرده‌اند، اما مرحوم فیض‌الإسلام دقیقاً بر اساس شرح مرحوم خوئی به ترجمه معنایی روی آورده‌اند. از سوی دیگر، می‌بینیم که ترجمه مرحوم آیتی در اینجا از نظر نحوی نیز متناسب با ساختار نحوی زبان مبدأ می‌باشد. بنابراین، همگی به جز مرحوم فیض‌الإسلام به دلیل پرهیز از تفسیر و اطاله کلام، به ارائه ترجمه تحت‌اللفظی پرداخته‌اند تا ترجمه‌های فارسی نیز متأثر از زبان مبدأ باشد. در اینجا می‌توان چنین ترجمه‌ای را پیشنهاد کرد:

* ترجمه پیشنهادی: «شگفتا از دنیایی که خوشی‌ها و شادی‌های آن چقدر فریبنده و سوسه‌برانگیز است و سیرابی در آن چقدر کوتاه و موجب تشنگی است و سایه آن چقدر زوال‌پذیر است!».

۵-۱-۶) انفاق‌های سودآور دنیوی

«فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَاجِحٍ وَمَزِيدٍ خَاسِرٍ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۱۴).

خطبه ۱۱۴ نهج‌البلاغه را می‌توان نمونه‌ای کامل از دیدگاه امام^(ع) در مورد دنیا دانست که با استفاده از صنایع ادبی زیبا، چهره دنیا در معرض شناخت مخاطبین قرار گرفته است. ابن‌میثم در تفسیر سخن فوق می‌گوید: «اگر عملی موجب افزایش ثواب آخرت و مزید بر تقرب خداوند متعال گردد، هرچند انجام آن مستلزم بذل مال و نقصان جاه و ضرر به امر دنیا باشد، بهتر است تا اینکه عکس آن وقوع یابد و دلیل رجحان این است که دارایی‌ها و فواید دنیوی همه در معرض زوال و نابودی و مشوب به ناراحتی، دردمندی و ترس و بیم است، درحالی‌که خیرات آخروی در همه احوال باقی و در حد کمال خود می‌باشد» (ابن‌میثم، ۱۳۸۵: ۵۶۴). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در شرح و تفسیر این جمله می‌فرماید: «بنابراین، اموال، عمرها و امکاناتی که در مسیر آخرت به کار گرفته می‌شود، اگرچه در ظاهر چیزی از دنیا را می‌کاهد، ولی در واقع، گاه صدها برابر بر پاداش آخرت می‌افزاید و به عکس، اگر انسان، چیزی از آخرت خویش را بکاهد و به اصطلاح، از دین و ایمان خود مایه

بگذارد تا به دنیا برسد، بهای سنگینی در برابر متاع ناچیزی پرداخته است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۱۳). قرآن مجید نیز در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأِيمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ...﴾ کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدّس او) را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت... ﴿(آل عمران / ۷۷).

اکنون به بررسی ترجمه‌های فارسی این جمله می‌پردازیم:

○ «چه بسا کاهش یافته‌ای که سودآور است و افزایش داشته‌هایی که زیان‌آور بود» (دشتی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

○ «چه بسا کم‌شدن‌هایی که سود به همراه دارد و چه افزایش‌هایی که خسران و زیان به دنبال می‌آورد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۰۸).

○ «چه بسا آنچه کاسته شده، سودمند افتد و آنچه افزون شده، زیان‌آور» (آیتی، ۱۳۷۹: ۲۶۷).

○ «چه بسیار نقصان یافته‌ای که سود برده و زیادت برده‌ای که زیان دیده» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

○ «پس بسا کم‌شده‌ای که سودمند است و بسا زیادشده‌ای که زیان‌آور است» (فیض‌الإسلام، ۱۳۳۱، ج ۲: ۳۵۸).

در ترجمه‌های فوق می‌بینیم که گرایش ترجمه به سمت و سوی ترجمه تحت‌اللفظی است و عبارت‌های زبان مبدأ و مقصد، هر دو در عین اختصار و ایجاز هستند و هیچ یک به صورت آشکارا به دنیا یا نعمت‌های دنیا و انفاق اموال دنیا اشاره‌ای نکرده‌اند که این موضوع ناشی از دو مسئله می‌باشد: اولاً اینکه در زبان فارسی معادل کنایی برای این جمله وجود ندارد تا بتوان به شیوه ترجمه کنایی به نوعی معادل‌یابی نمود و ثانیاً مترجم با تکیه بر جملات پیشین جمله فوق، به فراست و هوش خواننده تکیه نموده‌اند و از این رو، به بیان ترجمه‌ای موجز و تحت‌اللفظی گرایش یافته‌اند که به هر حال، توقّعی غیر از این نیز در اینگونه موارد نمی‌توان از مترجم داشت. اما با این حال، استاد شهیدی عنایت بیشتری به

این نکته داشته است که کلمه به کار رفته «رابح» بوده، نه «مُریح»، لذا آن را «سودبرده» ترجمه کرده، نه «سودآور» یا «سودرسان». از نظر ساختار نحوی نیز ترجمه‌های استاد شهیدی و مرحوم آیتی با نوعی ایجاز همراه است که متأثر از زبان مبدأ هستند. در این راستا، می‌توان ترجمه ذیل را پیشنهاد داد:

* ترجمه پیشنهادی: «چه بسیارند انفاق‌هایی که از مال دنیا می‌کاهد، اما در آخرت برای انفاق‌دهنده سودآور است و چه بسیارند اندوخته‌های دنیوی که در آخرت باعث خسران صاحب آن خواهد شد».

چنین ترجمه پیشنهادی، از نوع معنایی است، چراکه معادل کنایی دقیقی برای چنین جمله‌ای در زبان فارسی وجود ندارد و به ناچار از ترجمه کنایی صرف نظر نمودیم.

۶-۱-۶) دنیا سرمنزل سختی‌ها و فراق

«أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ وَسِيَّاقٍ وَلِحَاقٍ وَفِرَاقٍ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۹۱).

یکی از زیباترین تعبیر امام در وصف ویژگی‌های دنیا و مردم آن، این جمله است که آمیخته‌ای از سجع و جناس است. قبل از پرداختن به معنای کنایی این جمله، ابتدا باید با معانی واژه‌های این جمله آشنا شویم. یکی از مسائلی که باعث ایجاد چالش در ترجمه می‌شود، لغاتی است که دارای چندین معنای متفاوت هستند. به عنوان نمونه، فیروزآبادی در قاموس المحيط ذیل واژه «ساق» می‌گوید: «السَّاقُ: مَا بَيْنَ الْكَعْبِ وَ الرَّكْبَةِ وَ أَيْضاً يَذْكُرُونَ السَّاقَ إِذَا أَرَادُوا شِدَّةَ الْأَمْرِ وَ الْإِخْبَارَ عَنْ هَوْلِهِ وَ سَاقَ الْمَرِيضِ سِيَّاقاً: شَرَعَ فِي نَزْعِ الرَّوْحِ: سَاقَ بِهِ مَعْنَى مِيَانِ بَرَامَدِغِي تَا زَانَوِي پَا كُفْتَه مِي شُود وَ زَمَانِي نِيَز كِه بِخَوَاهَنْد خَبِرَازِ شَدْتِ وَقَعَه وَ يَا عَظْمَتِ آن دَهَنْد، از این واژه استفاده می‌شود و عبارت «سَاقَ الْمَرِيضِ سِيَّاقاً» به معنای این است که مریض به حالت احتضار و جان‌کندن درآمد» (فیروزآبادی، ۱۴۲۹ ق: ۸۲۴). در برخی تفاسیر که از آیه ۴۲ سوره قلم نیز آمده است، مفهوم فوق به چشم می‌خورد. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ...﴾ (به خاطر بیاورید) روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه می‌گردد... ﴿(القلم/۴۲). زمخشری در کشاف گفته

است: «معنای ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ به معنای روزی است که شدت امر به نهایت می‌رسد و گرنه در آن روز نه ساق پایی در بین است و نه شلواری که از آن بالا بکشند، همچنان که دربارهٔ یک فرد شدیدالبخل فرومایه می‌گویی: او دستش در غُل و زنجیر بسته است. این در حالی است که نه دستی مطرح است و نه بسته شدن با غُل و زنجیر، و آن عبارت تنها مثلی است که در مورد بخیل می‌زنند» (زمخشری، ۲۰۰۱م، ج ۴: ۵۹۴). ابن میثم در شرح جملهٔ امیرالمؤمنین^(ع)، از مطالب فوق استفاده نموده است و می‌گوید: «ساق به معنی سختی است و سیاق مصدر آن است که به معنای جان کندن و خارج شدن روح از بدن است و این جمله بدان معناست که اهل دنیا پیوسته در شادید و ناراحتی به سر می‌برند و این حال انسان می‌باشد» (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۹۴۰). آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر فرمودهٔ امام، نظری متفاوت از ابن میثم دارد. ایشان می‌فرماید: «ساق به معنای ساق پاست و تعبیر به «عَلَى سَاقٍ» در جایی گفته می‌شود که کسی بر پا ایستاده و آمادهٔ انجام کاری است و «سیاق» از ریشهٔ «سوق» به معنای راندن و به پیش بردن است. بنابراین، مفهوم جملهٔ «عَلَى سَاقٍ وَ سِیَاقٍ» این است که اهل دنیا آمادهٔ حرکت و راهی شدن به سوی جهان دیگرند. لحاق و فراق نقطهٔ مقابل یکدیگرند. لحاق به معنای ملحق شدن و فراق به معنای جدا شدن است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۳۴۶). علامه محمدجواد مغنیه در تفسیر این جمله می‌فرماید: «أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ وَ سِیَاقٍ، کنایه از حالت احتضار و جان کندن متوفی دارد، چراکه در هنگام مرگ، پاهای انسان از شدت هراس و هولناک بودن مرگ، در یکدیگر پیچیده می‌شود. همان‌گونه که خداوند متعال نیز در این باره در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَلْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾ (القیامه / ۲۹-۳۰)؛ یعنی [محتضر از سختی جان دادن،] ساق‌هایش به هم پیچید و آن روز، روز رانده شدن به سوی پروردگار تو [برای حساب] است. مراد از عبارت «و لحاق و فراق» نیز این است که عده‌ای زودتر از دنیا می‌روند و دیگران پس از آنها به آنان ملحق می‌شوند» (مغنیه، ۱۴۲۵ ق، ج ۴: ۱۳۹). شیخ محمدتقی تستری نیز دیدگاهی مشابه با دیدگاه علامه مغنیه دارند و مفهوم قسمت اول کلام امیرالمؤمنین^(ع) را همانند مفهوم آیات سورهٔ قیامت می‌دانند و دربارهٔ قسمت دوم نیز مراد از «لحاق» را از دنیا رفتن مردم و پیوستن به کسانی می‌داند که پیش از این از دنیا رفته‌اند (ر.ک؛ تستری، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۱۶). در این سخن مولا امیرالمؤمنین^(ع) معنای

ژرفی نهفته است. ایشان با انتساب صفت سختی کشیدن و گذشتن و عبور به اهل دنیا، به شیوه کنایه از نسبت، سعی در القای این ویژگی به خود دنیا نیز دارند. زمانی که مردم دنیا در حال رفت‌وآمد هستند و یکدیگر را دیدار می‌کنند، این ویژگی را می‌توان برگرفته از خود دنیا دانست که باعث ظلم به دنیادوستان می‌شود و بی‌ثبات است و در حال تمام شدن، تغییر کردن و محلّ دیدار و جدایی دوستان است. در این باره، ترجمه‌های فارسی را مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

○ «دنیا) سرمنزل ناآرامی‌هاست. جایگاه دیدار کردن‌ها و جدایی‌هاست» (دشتی، ۱۳۸۷: ۲۶۹).

○ «سرمنزل ناآرامی و حرکت و دیدار و جدایی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۳۴۳).

○ «مردمش همواره رفتن را بر پای ایستاده‌اند تا به سوی مرگ رانده شوند. اگر به یکی می‌رسند، از دیگری جدا می‌افتند» (آیتی، ۱۳۷۹: ۵۶۳).

○ «مردم آن در سختی، در مسیر مرگ بر پا، به آن یک رسنده و از دیگری جدا» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۲۱۰).

○ «اهل آن بر پا بوده (از سختی و گرفتاری بسیار آنی آسودگی ندارند) و رانده می‌شوند و (به پیشینیان) ملحق می‌گردند و (از مال، زن، فرزند خویشان و دوستان) جدا خواهند ماند» (فیض‌الإسلام، ۱۳۳۱، ج ۴: ۷۷۴).

در میان ترجمه‌های مذکور، می‌بینیم که برخی بر اساس شرح ابن‌میثم و برخی بر اساس شروح دیگر به ترجمه فرموده امام پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند با ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و معنایی، به بیان این جمله بپردازند، اما ایرادهای مختصری نیز در ترجمه این بزرگواران دیده می‌شود. به عنوان نمونه، ترجمه مرحوم دشتی، خالی از ذکر مفهوم «سیاق» است و ترجمه مرحوم آیتی، شهیدی و فیض‌الإسلام نیز در ترجمه عبارت «عَلَى سَاقٍ» برخلاف نظر ابن‌میثم عمل کرده‌اند و آن را، «بر پای ایستاده‌اند» ترجمه نموده‌اند که اندکی از معنای اصلی دور شده‌اند. آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در ترجمه خود، واژه «سیاق» را به معنای «حرکت» در نظر گرفته‌اند که اگر منظور ایشان، حرکت و سیر به سوی آخرت باشد،

صحیح است. به هر حال، ترجمه مرحوم آیتی و فیض‌الاسلام به سمت ترجمه معنایی پیش رفته، اما دیگران به همان ترجمه تحت‌اللفظی اکتفا کرده‌اند و ترجمه دکتر شهیدی نیز همراه با نوعی ایجاز است که باعث شده تا سبک زبان مبدأ به زبان مقصد نیز انتقال یابد. با توجه به معنای لغوی واژه‌های «ساق» و «سیاق» که پیش از این نیز بدان پرداختیم، می‌توان چنین ترجمه پیشنهادی را ارائه داد:

* **ترجمه پیشنهادی:** «مردم دنیا در شدت سختی به سر می‌برند و آنگاه به دیار باقی می‌شتابند و دنیا برای آنان جایگاه جدایی از دوستان و رسیدن به پیشینیان است.»

۶-۲) کنایه از موصوف

بخش زیادی از واژه‌های به کار رفته در نهج‌البلاغه، معمولاً واژه‌هایی خاص و نشان‌دار هستند که در بر دارنده مفهوم یا ایدئولوژی امام متقیان^(ع) می‌باشد. واژه‌هایی نیز که کنایه از دنیا هستند، از این ویژگی مبراً نیستند و هر یک می‌تواند به خوبی زاویه دید امام^(ع) را به مخاطب بشناساند. ذکر واژه‌های کنایی به همراه قیودی مانند صفت یا اضافه، می‌تواند میزان تأکید امام را در معرفی دنیا به مخاطب القا نماید. واژه‌های کنایی به کار رفته در خطبه‌های نهج‌البلاغه به خوبی می‌تواند دیدگاه امام را نسبت به دنیا جلوه‌گر سازند.

در اینجا به اختصار به ذکر پاره‌ای از کنایه‌هایی می‌پردازیم که در آن با واژه‌ای خاص، بر دنیا دلالت شده است. پیش از این به کنایه از صفت پرداختیم و اکنون به کنایه از موصوف می‌رسیم. هر چند تعبیر زیادی در نهج‌البلاغه وجود دارد که کنایه از دنیا هستند، اما در اینجا تنها به نمونه‌ای چند اکتفا نموده، سپس آنها را در پایان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جدول نتایج بررسی ترجمه واژه‌های کنایه از دنیا در پنج ترجمه فارسی

مترجم	متن	واژه کنایی	ترجمه	نوع ترجمه
دشتی	«وَيَتَكَاَلَبُونَ عَلَي جِيفَةٍ»	جيفة	«این مردار را از دست	تحت‌اللفظی

	یکدیگر می‌ربایند».		مُرِيحَةً (تهج البلاغه / خ ۱۵۱).	
تحت اللفظی	«و بر سرِ مردار گنبدیده بدبو حرص زیاد ورزیده، با هم دشمنی می‌کنند».	*****	*****	فیض‌الاسلام
تحت اللفظی	«برای آن مردار گنده بدبو به دشمنی برمی‌خیزند».	*****	*****	آیتی
تحت اللفظی	«همچون سگان به جان مرداری بدبو می‌افتند».	*****	*****	مکارم شیرازی
تحت اللفظی	«چون سگان این مردار گنبدیده را از هم بربایند».	*****	*****	شهدی
تحت اللفظی	«هم‌اکنون در روزگار آرزوهایید که مرگ را در پی دارد».	ایام أمل	«إِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ» (همان / ۲۸)	دشتی
تحت اللفظی (با توضیح در پرانتز).	«شما در ایام امید و آرزو هستید (به بقای حیات و استمرار زندگانی) که از پی آن مرگ است (که بی‌خبر	*****	*****	فیض‌الاسلام

	می‌رسد)».			
تحت اللفظی	«همه در دوران آرزویی به سر می‌برید که اجل و مرگ به دنبال دارد».	****	*****	مکارم شیرازی
معنایی	«شما در این روزهای عمر غرق امیدها و آرزوهایید».	****	*****	آیتی
معنایی	«شما در روزهایی به سر می‌برید که فرصت ساختن برگ است».	****	*****	شهیدی
معنایی	«دنیا شما را در گمراهی آواره نموده».	الدَّار	«قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارُ» (همان/۳۶).	دشتی
معنایی	«دنیا شما را هلاک می‌کند».	****	*****	فیض‌الاسلام
معنایی	«دنیا شما را در گمراهی پرتاب کرده».	****	*****	مکارم شیرازی
معنایی	«این دنیای ناپایدار به ورطهٔ هلاکتان افکند».	****	*****	آیتی
تحت اللفظی	«آوارهٔ خانه و دیار».	****	*****	شهیدی
معنایی	«در این دنیای	ایام	«فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامٍ	دشتی

	نابودشدنی توشه برگیرید».	الفناء	الْفَنَاءِ (همان/ خ ۱۵۷).	
تحت اللفظی (با توضیح در پرانتز)	«پس در روزهای نابودشونده (دنیا) برای روزهای باقی (آخرت) توشه بردارید».	****	*****	فیض الإسلام
تحت اللفظی	در این ایام فانی زاد و توشه تهیه کنید	****	*****	مکارم شیرازی
معنایی	«در این جهان فانی توشه بگیرید».	****	*****	آیتی
تحت اللفظی	«پس توشه گیرید در روزهای سپری شدنی».	****	*****	شهیدی
معنایی/ تحت اللفظی	«دنیای زودگذر را برگزیدند و از آب تیره و ناگوار نوشیدند».	عاجِل / آجِن	«أَتْرُوا عَاجِلًا و شَرِبُوا أَجِنًا» (همان/ خ ۱۴۴).	دستی
معنایی/ تحت اللفظی (با توضیح در پرانتز).	«دنیا را اختیار کرده و آب گندیده آشامیدند (به عذاب همیشگی تن دادند)».	****	*****	فیض الإسلام
معنایی/ تحت اللفظی (با توضیح در پرانتز).	«دنیا را مقدم داشتند و آب‌های پُرلجن و متعفن (هوسرانی‌های دنیا) را نوشیدند».	****	*****	مکارم شیرازی

معنایی / تحت اللفظی	«دنیای ناپایدار و گذرا را برگزیدند و آب گنبدی را ناگوارا را آشامیدند».	****	*****	آیتی
معنایی / تحت اللفظی	«دنیای زودگذر را گزیدند و از آب تیره و ناگوار نوشیدند».	****	*****	شهدی
معنایی / تحت اللفظی	«و مدت زندگی شما را در قرارگاه امتحان و سرای عبرت معین نموده».	قَرَارِ خَيْرَةٍ و دَارِ عَيْرَةٍ	«وَوَظَّفَ لَكُمْ مَدَدًا فِي قَرَارِ خَيْرَةٍ وَ دَارِ عَيْرَةٍ» (همان/۸۳).	دستی
تحت اللفظی و معنایی	«شما را در دار آزمایش و سرای عبرت تعیین نموده است و شما در دنیا امتحان می‌شوید».	****	*****	فیض الإسلام
تحت اللفظی / تحت اللفظی	«چند صباحی توقف در این سرای آزمایش و عبرت برایتان مقرر داشته».	****	*****	مکارم شیرازی
معنایی / معنایی	«برای هر یک مدت عمری مقرر داشت. بدانید که شما را در این جهان که سرای	****	*****	آیتی

	آزمایش و عبرت است، می‌آزمایند».			
شهدی	«برای هر یک، زمانی معین کرد در این جهان که جای محنت است و خانه ابتلا و عبرت».	****	*****	
دستی	«حال که تندرست هستید و نه بیمار و در حال گشایش هستید نه تنگدست».	الفُسْحَة / الضِّيق	«أَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَ فِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ» (همان / خ ۱۸۳).	
فیض‌الاسلام	«در حالی که در تندرستی پیش از بیماری (رسیدن مرگ) و در فراخی و آسایش (دنیا) پیش از تنگی و سختی (قبر) آسوده هستید».	****	*****	
مکارم شیرازی	«در حال تندرستی، پیش از آنکه بیمار شوید و در حال وسعت، پیش از آنکه در تنگنای زندگی قرار گیرید».	****	*****	

تحت اللفظی / تحت اللفظی	«شما که اکنون در تندرستی پیش از بیماری هستید و در گشایش پیش از تنگی».	***	*****	آیتی
تحت اللفظی / تحت اللفظی	«حال که سالم و تندرست هستید نه بیمار و در گشایش هستید، نه بر تنگی دچار».	***	*****	شهدی
تحت اللفظی	«چه ارزشی دارد خانه‌ای که پایه‌های آن در حال فرو ریختن است؟».	الدار	«فَمَا خَيْرُ دَارٍ تُنْقَضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ» (همان / خ ۱۱۳).	دستی
تحت اللفظی	«چه خیر و نیکویی است در سرایی که مانند ساختمان شکسته و پی در رفته، خراب می‌شود؟».	***	*****	فیض الإسلام
تحت اللفظی	«چه ارزشی دارد سرایی که همچون عمارت‌های فرسوده فرومی‌ریزد؟».	***	*****	مکارم شیرازی
تحت اللفظی	«چه خیری است در	***	*****	آیتی

	سرایبی که چون بنایی شکسته فرومی‌ریزد؟».			
شهادی	«پس چیست نفع آن خانه‌ای که از بنیادش شکسته می‌شود؟».	*****	*****	تحت اللفظی
دستی	«امروز شیطان آنها را به تفرقه دعوت می‌کند».	اليوم	«إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدِ اسْتَفْلَهُمْ» (همان/خ (۱۸۱).	تحت اللفظی
فیض الإسلام	«امروز شیطان خواسته آنان را (از ما) جدا نموده، پراکنده گرداند (و پیرو خویش قرار دهد)».	*****	*****	تحت اللفظی
مکارم شیرازی	«شیطان امروز از آنها درخواست تفرقه کرده».	*****	*****	تحت اللفظی
آیتی	«امروز خواست شیطان جدا کردن و پراکندن ایشان بود».	*****	*****	تحت اللفظی
شهادی	«همانا شیطان، امروز آنان را به گریختن و از جمع مسلمانان بریدن می‌خواند».	*****	*****	تحت اللفظی

در جدول فوق، به اختصار به برخی از واژه‌هایی که کنایه از دنیا هستند، پرداختیم و در پایان شاهد بودیم که در نه جمله‌ای که مستقیماً راجع به دنیا سخن رانده شده، همگی به شکلی کنایی با واژه‌ای خاص از دنیا تعبیر شده است. واژه‌هایی مانند: «جيفة»، «الدار»، «اليوم»، «الصحة»، «قرار خيرة»، «دار عبرة»، «عاجل»، «ایام الفناء» و «ایام الأمل» که در اکثر ترجمه‌ها، به معنای تحت‌اللفظی و ظاهری آن اشاره شده است و در برخی موارد نیز مترجمان گرامی به صورت پراکنده معنای کنایی دنیا را در ترجمه‌های خود بیان نموده‌اند؛ از جمله در ترجمه واژه‌هایی مانند: «قرار خيرة»، «دار عبرة»، «عاجل»، «ایام الفناء» که هر یک در مواجهه با این واژه‌ها، ترجمه‌ای کنایی نیز ارائه داده‌اند. در برخی موارد نیز می‌بینیم که هر پنج مترجم، به ترجمه تحت‌اللفظی یک واژه پرداخته‌اند؛ از جمله ترجمه این جمله: «إِنَّ الشَّيْطَانَ أَلْيَوْمَ قَدْ اسْتَفْلَهُمْ» (همان/ خ ۱۸۱) که معنای کنایی «اليوم»، دنیا می‌باشد. همچنین در ترجمه عبارت «وَيَتَكَلَّبُونَ عَلَى جِيفَةِ مَرْيَحَةَ» (همان/ ۱۵۱) نیز به جای پرداختن به معنای کنایی واژه «جيفة»، هر پنج مترجم، معنای ظاهری و تحت‌اللفظی آن را در ترجمه خود بیان نموده‌اند که شاید کاربرد واژه دنیا در ضمن ترجمه این عبارت، بر شفافیت و روشنی آن می‌افزود، اما با این حال، ترجمه‌ای نیز که مانند کنایه پوشیده باشد، زیبایی‌های ادبی خاص خود را دارد و منظور را به خوبی به شنونده منتقل می‌کند.

نتیجه‌گیری

امکانات گسترده زبانی و شمول شیوه‌های بیانی در یک زبان باعث می‌گردد تا هر کسی به فراخور سبک شخصی خود، گوشه‌ای از امکانات زبانی را اختیار کند و افکار خود را در آن قالب و سبک شخصی پایه‌ریزی نماید. خطبه‌های امام علی^(ع) نیز به منظور تأثیرگذاری عمیق‌تر بر جان مخاطب، از سبکی زیبا و سهل و ممتنع برخوردار می‌باشد که یکی از ویژگی‌های کلام گهربار آن امام همام، استفاده از تعبیر چندوجهی یا ضمنی، کنایی و استعاری می‌باشد. به هر روی، در این جستار به بررسی تطبیقی ترجمه عبارات و اصطلاحات کنایی «دنیا» از منظر پنج ترجمه پرداختیم و در نهایت، به امور ذیل دست یافتیم:

از آنجا که نمی‌توان مدعی شد که هر تعبیر کنایی در یک زبان، دارای معادلی کنایی در زبان دیگر نیز می‌باشد، از این رو، می‌بینیم که اکثر قریب به اتفاق ترجمه‌های مذکور، در ترجمه عبارات و جملات کنایی، از شیوه ترجمه تحت‌اللفظی و یا گاهی معنایی استفاده کرده‌اند. اما در ترجمه واژه‌های کنایی محدودیت وجود ندارد و می‌توان معنای کنایی آن را به کار برد و معمولاً در هر زبان، واژه معادل آن وجود دارد. ترجمه واژه‌های کنایی دنیا اکثراً به شکل تحت‌اللفظی ارائه شده است. برای این کار، دو توجیه وجود دارد؛ اول اینکه ممکن است مترجمان گرامی پیش از رسیدن به ترجمه چنین واژه‌هایی، از واژه «دنیا» استفاده کرده‌اند و دیگر آن را تکرار نکرده‌اند و دوم اینکه چنانچه در هر کنایه‌ای، معنای کنایی آن در ترجمه ارائه شود، ترجمه به تفسیر تبدیل شده است و حجم ترجمه چندین برابر حجم متن زبان مبدأ خواهد شد.

ترجمه‌های مرحوم دشتی و آیت‌الله مکارم شیرازی در اکثر موارد به یکدیگر شبیه هستند، ضمن اینکه هر دو در اکثر موارد، به شکل هم‌زمان یا ترجمه تحت‌اللفظی ارائه نموده‌اند و یا ترجمه معنایی و از حیث هماهنگی، با یکدیگر مشترک هستند. ترجمه مرحوم آیتی هرچند ترجمه‌ای تحت‌اللفظی محسوب می‌شود، اما به خوبی معنا را درک کرده است و سعی نموده تا بیشتر از معنای ظاهری، پا را فراتر نگذارد. آیتی در ترجمه خود به هیچ عنوان به تفسیر و بیان دیگر مسائل و شرایط حاکم و قبل و بعد ترجمه نمی‌پردازد. اما با این حال، ترجمه‌ای مورد قبول ارائه داده است و مرحوم فیض‌الإسلام نیز به دلیل گرایش به ترجمه معنایی و ترجمه‌ای همراه با کمی شرح و تفسیر، ترجمه‌ای مقبول و قابل فهم ارائه داده‌اند. بی‌شک ترجمه استاد شهیدی را باید ترجمه‌ای بی‌نظیر و بی‌همتا برشمرد. مترجمی که علاوه بر انتقال معنای زبان مبدأ، سعی در بیان و انتقال مشخصه‌های سبکی امام علی^(ع) نیز دارد و در این مسیر با بهره‌گیری از زیور سجع، ترجمه‌ای ادبی ارائه نموده است و تا آنجا که ممکن بوده، بی‌آنکه ترجمه دچار نارسایی‌های شکلی و مفهومی گردد، سعی در حفظ زیبایی کلام امیرالمؤمنین^(ع) داشته است.

در نقد ترجمه یک اثر، همواره باید به یاد داشت که امکانات هر زبانی با یکدیگر متفاوت است و نمی‌توان از مترجم چنین توقعی داشت که در برگردان هر نوع استعاره و کنایه‌ای،

ترجمه‌ای کنایی ارائه دهد، چراکه در برگرداندن یک متن به زبانی که جزء خانواده آن زبان نباشند، مترجم در برخورد با اکثر کنایه‌های زبان مبدأ، چاره‌ای جز ترجمه معنایی ندارد، چراکه یا با نبود معادل کنایی در زبان مقصد مواجه خواهد شد و یا ترجمه تحت‌اللفظی در فرهنگ مردمی که متن به زبان آن مردم ترجمه می‌شود، کاملاً بیگانه و ناشناس می‌باشد. از این رو، مترجم با محدودیت‌هایی مواجه است که کار ترجمه را بسیار طاقت‌فرسا می‌نماید. با این حال، مترجم باید در ترجمه واژه‌های کنایی تأمل بیشتری نشان دهد تا معنای لایه‌ای و ضمنی آن واژه را به مخاطب بشناساند، به‌ویژه زمانی که کنایه از نوع موصوف باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبته‌الله. (۱۳۸۵ ق.). شرح نهج البلاغه. بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۶۳). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزة.

آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۷۸). غرر الحکم و دُرر الکلم. ترجمه هاشم رسولی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بحرانی، ابن میثم. (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه. اصفهان: انتشارات مرکز تحقیقات رایانه‌ای.

تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۳۳ ق.). شرح مختصر. قم: انتشارات اسماعیلیان.

جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۳۸۷ ق.). الحيوان. تحقیق فوزی عطوی. الطبعة الأولى. دمشق: مكتبة محمدحسین التوری.

جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۸۷ م.). دلائل الإعجاز. بیروت: دار المعرفة.

جعفری تبریزی، محمدتقی. (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه. اصفهان: انتشارات مرکز تحقیقات رایانه‌ای.

خوئی، میرزا هاشم. (۱۴۲۴ ق.). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. بیروت: دار احیاء التراث

العربی.

دشتی، محمد. (۱۳۸۷). ترجمه نهج البلاغه. قم: انتشارات نسیم حیات.

- زرکشی، بدرالدین. (۱۴۰۸ق.). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، جارالله محمود. (۲۰۰۱م.). *تفسیر کشاف*. تحقیق عبدالرزاق المهدی. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۴). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سفوی، کورش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- _____ . (۱۳۸۸). *هفت گفتار درباره ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- غازی، یموت. (۱۹۸۳م.). *علم أسالیب البیان*. بیروت: دار النشر الإصالة.
- فیض‌الإسلام، علی‌نقی. (بی‌تا). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: بی‌نا.
- لارسن، میلدرد ال. (۱۳۸۵). «ترجمه معنایی». *مطالعات ترجمه*. ترجمه نفیسه داودی. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۴۹-۶۶.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۵ق.). *فی ظلال نهج البلاغه*. نجف اشرف: دار الكتاب الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰). *پیام امیرالمؤمنین؛ شرحی تازه و جامع بر نهج البلاغه*. قم: انتشارات امام علی ابن ابی‌طالب^(ع).
- مصطفوی‌نیا، سید محمدرضی و محمد مهدی طاهر. (۱۳۸۹). «روش‌شناسی ترجمه کنایه در ترجمه‌های قرآن (معزی، صفارزاده، آیتی)». *دوفصلنامه ترجمان وحی*. سال چهاردهم. شماره اول. صص ۷۱-۹۱.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۷). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. قم: مؤسسه نشر هما.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۷۲). *شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه*. شیراز: انتشارات نوید.